

# آموزش ابتدایی



دانشگاه آموزش عالی  
مطالعات آموزشی و تربیتی  
مركز پژوهش‌های آموزشی

روشد



ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای آموزگاران دبستان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزشی  
www.roshdmag.ir دوره‌ی بیستم - دی ۱۳۹۵ - شماره‌ی پیدریس ۱۶۱ - ۴۸ صفحه - ۱۰۰۰۰ ریال

## مهارت‌های گفت‌وگو

با تأکید بر چالش‌های  
معلمی و معلمان



معلم صفرکیلومتر / ۳۱



کوله‌پشتی‌هایی سبک‌تر / ۴۲



دنیای بچه‌ها و قصه‌ها / ۳۶

## تلنگری برای تفکر

مهلت ارسال پاسخ‌ها: ۳۰ بهمن ۱۳۹۵



احمد رضا کریمی - هفتمین جشنواره‌ی عکس رشد

در مقاله‌ی «دنیای بچه‌ها، دنیای قصه‌ها» با بخشی از اثرات عمیق و ماندگار قصه بر رشد و تعالی شخصیت کودکان و توسعه‌ی یادگیری او آشنا شدید. به همین دلیل است که از دیرباز قصه، داستان یا افسانه همواره مورد توجه و تأکید اندیشمندان و مربیان حوزه‌ی تعلیم و تربیت قرار گرفته است. آنچه در این میان از درجه‌ی اهمیت بالایی برخوردار است، مضامین قصه و چگونگی قصه‌گویی است. به نظر شما:

از منظر تعلیم و تربیت، ویژگی‌های قصه‌ی اثربخش چیست و رعایت چه ملاحظاتی می‌تواند آن را به یک «فرصت یادگیری» مبدل سازد؟

لطفاً پاسخ‌های خود را به صندوق پستی مجله یا ایمیل مجله ارسال فرمایید.

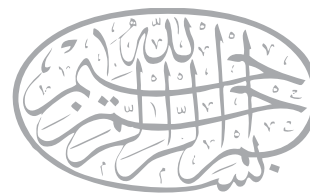
صندوق پستی مجله: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

ایمیل مجله [ebtedayi@roshdmag.ir](mailto:ebtedayi@roshdmag.ir)

# آموزش ابتدایی

رشد

ماه نامه ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای آموزگاران دبستان، دانشجویان  
www.roshdmag.ir دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزشی  
دوره ی بیستم - دی ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۱۶۱ - ۴۸ صفحه - ۱۰۰۰۰ ریال



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سرمدیر: علیرضا متولی  
شورای برنامه ریزی:  
فاطمه رمضان، سیده زهرا یاسینی،  
یدالله رهبری نژاد، صادق صادق پور  
مدیر داخلی: مریم موسوی  
ویراستار: کبری محمودی  
طراح گرافیک: پریسا شندسی  
نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱  
تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸  
۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۴۲۹)  
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
وبگاه اختصاصی: www.eb.roshdmag.ir  
وبگاه: www.roshdmag.ir  
roshdmag:  
پیامنگار: ebtedayi@roshdmag.ir  
تلفن پیام گیر نشریات رشد:  
۸۸۳۰۱۴۸۲  
کد مدیر مسئول: ۱۰۲  
کد دفتر مجله: ۱۰۹  
کد مشترکین: ۱۱۴  
نشانی امور مشترکین:  
تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱  
تلفن امور مشترکین:  
۷۷۳۳۶۶۵۵ - ۷۷۳۳۶۶۵۶  
شمارگان: ۳۰۰۰۰  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

## سرمقاله - اول، سلام / ۲

در ساحل قرآن - پیامبری که به آسمان رفت / ناصر نادری / ۴

یادداشت - معلم پیامبر است / علیرضا متولی / ۶

گزارش - آموزش معلم، دوراندیشی مدیر / سمانه آزاد / ۸

مقاله - معلم و اسناد تحولی / لیلا سلیقه دار و زری بدرلو / ۱۲

حرف های مگو، بگوی معلم ها / ۱۵

دوره می - روزی که شاگردتان این خاطره را تعریف می کند... / زهرا صنعتگران / ۱۸

تقویم ماه / ۱۹

معرفی کتاب / ۲۰

هم اندیشی از نوعی دیگر / زهرا رهرو، لیلا شایانی / ۲۱

معلم صفر کیلومتر / زهرا صنعتگران / ۳۱

خاطره ها و تجربه ها - از معلمان / ۳۴

ادبیات و هنر

دنیای بچه ها و قصه ها / مجید راستی / ۳۶

وضو در حوض مثنوی / مهری ماهوتی / ۳۸

لطیفه های ادبی / علیرضا لبش / ۳۹

معرفی فیلم / اشغال جمع کن! / مهران نعمت اللهی / انجمن شاعران مرده / مهدی ولیزاده / ۴۰

تجربه ی مادرانه - کوله پشتی هایی که سبک تر شدند / کبری محمودی / ۴۲

آموزش - زمین را کوچک کنیم / مهدی چوبینه / ۴۴

همراهان ما / ۴۶

خبر / ۴۷

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار Word و روی CD و یا از طریق پیامنگار مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- لازم به ذکر است مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رای و نظر مسئولان مجله نیست.

پوزش خواهی و تصحیح:

در مجله ی شماره ی ۱۵۸ ماه نامه ی رشد آموزش ابتدایی، شماره ی مهرماه، صفحه ی ۴ مصاحبه ای با آقای دکتر علی ذکاوتی قراگوزلو انجام شده بود با عنوان «روی منزلت شغل معلمی کار کنیم!». در مقدمه ی این مصاحبه، سمت ایشان مسئولیت پژوهشگاه علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی درج شده است. اما بنا به توضیح خود ایشان این عبارت صحیح نبوده است. بدین وسیله، ضمن تصحیح عبارت فوق، صمیمانه از ایشان عذر می خواهیم.



طراح جلد: نوید اندرودی عکس روی جلد: فریدون امیدوار



# اول، سلام

اول نام خداست و سلام هم. پس به نام آن مهربانی آغاز می‌کنیم که اول و ازلی است و سلام است و سلامتی.

پیش از هر نکته‌ای از شما برای اینکه خواننده‌ی این مجله هستی تشکر می‌کنم. مجله‌ای که برای شما منتشر می‌شود باید طوری باشد که پس از ورق زدن آخرین برگ آن احساس بهتری به خود و شغل‌تان داشته باشید. از سردبیرهای پیشین مجله سپاسگزاری می‌کنم چون آن‌ها نیز چنین تلاشی را انجام داده‌اند. به‌خصوص از جناب آقای اصغر ندیری که سال‌ها با تلاشی قابل تقدیر عهده‌دار سردبیری این ماهنامه بودند، به خاطر پذیرش مسئولیت جدید ناگزیر جای خود را به من دادند.

پذیرش این مسئولیت خطیر به خاطر اهمیتی است که برای جایگاه معلمین ابتدایی قائلم. در همین جا از اعتماد مدیرکل محترم دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و مدیرمسئول نشریات رشد سپاسگزاری می‌کنم. امیدوارم همگام با پیشرفت‌هایی که در دانش آموزش و پرورش ابتدایی صورت پذیرفته، این ماهنامه هم رو به رشد و شکوفایی بیشتری گام بردارد.

در این مسیر دست‌نیازم به سوی خداوند هدایتگر است واز در گاهش حمایت و هدایت می‌طلبم.

بنده از میانه‌ی راه به جمع تهیه‌کنندگان ماهنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی پیوسته‌ام و برای نو کردن آن به فرصت بیشتری نیاز دارم. از این شماره به بعد به تدریج شاهد تغییراتی در رویکردها با استفاده از رسانه‌نگاری نوین خواهید بود. هم‌چنین کم‌کم شاهد روش و دیدگاه تازه‌تری در نحوه‌ی ارائه‌ی مطالب خواهید بود.

گروه‌های کارشناسی مجله توسعه پیدا خواهد کرد و ضمن استفاده از نظریات همکاران قدیمی از دیدگاه‌های افراد جدیدتری بهره خواهیم جست. هم‌چنین گروه سردبیری متشکل از معلمان خبره و نواندیش را به‌موازات گروه برنامه‌ریزی اصلی تشکیل می‌دهیم تا شما هم نماینده‌ای در گروه مدیریت ماهنامه داشته باشید. گروه‌های ما از افراد ثابت و متغیر تشکیل خواهد شد تا از یکنواختی در دیدگاه‌ها پرهیز شود.

همین‌جا از شما معلمان باتجربه و صاحب‌نظر و نیز از شما کارشناسان محترم که با رویکردهای جدید آموزش و پرورش آشنا هستید، درخواست می‌کنم ارتباط خود را با ما تقویت کنید و با نظرات خود عضوی از گروه تهیه‌کنندگان مجله باشید.

صحبت را طولانی نمی‌کنم و از شما دعوت می‌کنم مجله را ورق بزنید، مطالب موردنظر خود را بخوانید و در نهایت با حفظ ارتباط‌تان با ما راه را برای ارائه‌ی نشریه‌ای شایسته‌ی معلمان ایثارگر دوره‌ی ابتدایی هموارتر کنید

علیرضا متولی







۲۴ نکته‌ی تربیتی از  
زندگی حضرت عیسی(ع)

# پیامبری که به آسمان رفت

- بشارت تولد مسیح به مریم، دختر عمران
- بارداری مریم به شکل معجزه‌گونه و اسرارآمیز
- تولد مسیح و مخالفت نزدیکان و نکوهش مریم توسط آنان
- پیامبری و نبوت عیسی(ع) با معجزه‌های متعدد و بشارت به پیامبر موعود
- همراهی حواریون با عیسی(ع)
- توطئه‌ی یهودیان و به اشتباه گرفتن فرد دیگری به جای عیسی(ع) و به صلیب کشیدن وی
- عروج حضرت عیسی(ع) به آسمان

## فرشته‌ها و مریم

[به یاد آور] زمانی را که فرشته‌ها به مریم گفتند: «ای مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد.» (آل عمران: ۴۲)

● فرشته‌ها با غیر پیامبران سخن می‌گویند. (فرشته‌ها به مریم گفتند).

● رتبه‌ی وجودی زن به قدری است که خداوند به او پیام می‌فرستد (فرشته‌ها به مریم گفتند).

## دور از دیگران

«آن‌گاه دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرار داد. در این هنگام ما [روح‌القدس] روح خود را به سوی او فرستادیم. پس به شکل انسانی راست‌قامت بر او نمایان شد» (مریم: ۱۷)

● برای نیایش باید مکانی خلوت برگزید. (آن‌گاه دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرار داد).

● نیایش زمینه‌ی نزول الطاف الهی است (... برای خود پرده‌ای قرار داد... روح خود را به سوی او فرستادیم).

● داشتن حجاب برای بانوان ارزش است (دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرار داد).

● فرشته‌ها قادر به تغییر ماهیت (به شکل انسان) هستند. (پس به شکل انسانی راست‌قامت بر او نمایان شد).

● تربیت باید گام‌به‌گام و تدریجی باشد. خداوند نخست داستان تولد یحیی را از پدر و مادری پیر تقبل می‌کند و سپس تولد عیسی(ع) را بدون داشتن پدر (... بر او نمایان شد).

● قدرت و اراده‌ی خدا در چارچوب وسایل و علل، محدود نیست، بلکه بر آن‌ها غالب است (... روح خود را به سوی او فرستادیم. پس به شکل انسانی راست‌قامت بر او نمایان شد).



تصویرگر: نسیم نوروزی



### به خدا پناه می‌برم

[مریم به آن فرشته] گفت: «همانا من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکاری [از من دور شو]».

[فرشته] گفت: «همانا من فرستاده‌ی پروردگار توأم [و آمده‌ام] تا پسری پاکیزه به تو ببخشم».

[مریم] گفت: «چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد، در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده‌ام؟» (مریم: ۱۸-۲۰)

- افراد پاکدامن از احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند (من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم).
- بهترین پناه انسان رحمت الهی است (به خدای رحمان پناه می‌برم).
- استعاذه (پناه بردن به خدا) یکی از سفارش‌های خدا به پیامبران است. (به خدای رحمان پناه می‌برم).
- به حریم افراد نباید سرزده وارد شد (من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم).

### این کار بر من آسان است

[فرشته‌ی الهی] گفت: «مطلب همین است. پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است [که پسری بدون پدر به تو عطا کنم] تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری شدنی و قطعی است. پس مریم [به عیسی] باردار شد و با وی در مکانی دور خلوت گزید.

آن‌گاه درد زایمان او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشاند [تا تکیه دهد. از شدت ناراحتی] گفت: «ای کاش پیش از این مُرده و فراموش شده بودم!» (مریم: ۲۳-۲۱)

- معجزه (انجام کارهای خارق‌العاده) از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است.
- وجود حضرت عیسی رحمت است، زیرا مایه‌ی ترویج ایمان به خدا و هدایت انسان‌هاست (رحمتی از خود قرار دهیم).

### غم مخور!

«پس [عیسی در شکم] از سمت پایین پایش او را صدا زد که غم مخور! همانا پروردگارت زیر [پای] تو چشمه‌ی آبی روان ساخت. شاخه‌ی این نخل را به سوی خود تکان ده [تا] رُطب تازه بر تو فرو ریزد» (مریم: ۲۴ و ۲۵).

- الهامات غیبی راهگشای انسان در هنگام اضطراب است (او را صدا زد).
- در سخت‌ترین شرایط نیز باید امیدوار بود و تلاش کرد (غم مخور).
- آرامش بر تغذیه مقدم است (غم مخور... رطب تازه بر تو فرو ریزد).

### روزی سکوت

«پس [از آن رطب] بخور و [از آب نهر] بنوش و چشمت را [به داشتن فرزندی چون عیسی] روشن بدار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی [که درباره‌ی نوزاد می‌پرسند، با اشاره] به آنان بگو: من برای خداوند رحمان روزی سکوت نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی حرف نخواهم زد» (مریم: ۲۶).

- فرزند عامل نور چشم و امیدواری انسان به الطاف الهی است (چشم‌ت را روشن دار).
- بهترین غذا آن است که با آرامش و شادی همراه باشد (پس بخور و بنوش و چشم‌ت را روشن دار).

### در آغوش مادر

«پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد. گفتند: «ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای. ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود» (مریم: ۲۷ و ۲۸).

- حقیقت را باید گفت، اگرچه باعث ناراحتی و تهمت زدن شود (پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد).
- قضاوت مردم معمولاً عجولانه، سطحی و براساس نشانه‌های ظاهری است، نه واقعیت‌ها (به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای).
- یکی از شیوه‌های تربیت، توجه دادن فرد به فضیلت‌های نیاکان و خانواده‌های اوست (ای خواهر هارون).
- معمولاً از خانواده‌ای سالم و صالح انتظار فرزند سالم و صالح است (ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود).



# معلم پیامبر است

علیرضا متولی

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم  
و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

سوره‌ی مریم آیه‌ی ۳۳



خداوند متعال به عیسی بن مریم (ع) وحی کرد:  
«ای عیسی! برای مردم در بردباری همچون زمین زیر پای  
آنان باش،

در سخاوت همچون آب روان  
و در مهرورزی و رحمت همچون خورشید و ماه باش که بر  
نیکوکار و بدکار می تابد»

جمله‌ی معروفی از حضرت امام خمینی (ره) زینت بخش بسیاری از مراکز آموزشی کشور ماست: «معلمی شغل انبیاست».

بی شک همه‌ی ما این جمله را بارها شنیده و دیده ایم. شاید هم درباره‌اش مطالبی خوانده و ساعت‌ها به آن فکر کرده باشیم.

در باطن این جمله‌ی نغز و زیبا دو حقیقت ناب نهفته است؛ یکی اینکه پیامبران معلم بشر بوده‌اند و دوم اینکه کار معلم شبیه کار پیامبران است. پیامبران چه کرده‌اند که به صفت معلمی مفتخر شده‌اند. از قضا، بیشتر آن‌ها به شغل‌های دیگری مثل خیاطی، نجاری، چوپانی، بازرگانی و کشاورزی مشغول بوده‌اند و نان خورش خود را از راه زحمت روی زمین تهیه می کرده‌اند. آن‌ها مثل بقیه‌ی افراد بشر بوده‌اند، با این تفاوت که از نظر درونی به میزانی از پاکی و نجابت و معصومیت رسیده بودند که ظرفیت شنیدن پیام خدا و پذیرش کلام او را به صورت وحی داشته‌اند. به همین دلیل، از ابتدا بسیاری از اطرافیان به آن‌ها گرایش پیدا کرده، کلامشان را با گوش دل شنیده و تا پای جان در راهشان قدم برداشته‌اند. مرارت‌های پیامبران پس از آن آغاز شده است که حاکمان زر و زور و ریا، به دلیل





ترس از به فنا رفتن منافع خود، دشمنی با آنان را آغاز کرده‌اند.

در این نوشته به اهداف انبیا و رسولان الهی نمی‌پردازیم، توجه من بیشتر به نقش تعلیم و تربیتی ایشان است.

آنچه از پیامبران چهاره‌ای معلم‌گونه ساخته است، اخلاق پاک و مردم‌داری و مهربانی است. پیامبران این ویژگی‌ها را از درک وحدانیت خداوند و بندگی او به دست آورده‌اند. اگرچه از هر کدام معجزه یا معجزه‌هایی برای دیرباوران سر زده است، اما آن‌ها که پیام پیامبران را درک کرده و همراه آن‌ها شده‌اند و پا به پای ایشان در مرارت‌ها سهیم بوده‌اند، از راه دیدن این معجزه‌ها به آن‌ها ایمان نیاورده‌اند، بلکه مردم زمانه هر کدام از پیامبران شیفته‌ی مهربانی و کردار پاک و درست ایشان شده‌اند.

در زمانه‌ی ما هم معلمانی هستند که راه انبیا را طی می‌کنند و دانش‌آموزان خود را به شاگردانی شیفته تبدیل می‌کنند. جالب اینکه مقصد این شیفتگی خود معلم نیست، بلکه راه و منش اوست.

پیامبران پیروان خود را با گنج، تخته، کلاس، ترم، و ارزشیابی کیفی و نمره‌ای آموزش نداده‌اند، حتی پیامبر اسلام (ص) به پیامبری امی معروف است. که نزد هیچ‌کس سواد و دانشی نیاموخته. اما

از نبی اکرم (ص)  
نقل شده است:

حواریون به عیسی بن  
مریم (ع) عرض کردند:  
«ای روح‌الله با چه کسی  
هم‌نشینی کنیم؟»

فرمود: «با کسی بنشینید که  
دیدار او خدا را به یاد شما  
آورد و گفتار او بر آگاهی شما  
ببفزاید و عمل او شما را به  
آخرت علاقه‌مند کند.»

او محمد امین بوده و این امانت‌داری و درستکاری راه هر گونه شک و شبهه‌ای را بر آن‌ها که با او می‌زیسته‌اند بسته بوده است. تعبیر خداوند در قرآن کریم از این مهربانی و تأثیرش در تبلیغ رسالت این است: «اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران/ آیه ۱۵۹).

این مهربانی و نرم‌خویی صفتی است که پیامبران به وسیله آن توانسته‌اند خیل عظیمی از مردم را گرد خود جمع کنند و این راه، حتی پس از رحلت از این جهان، ادامه داشته است. مهربانی آن‌قدر عظیم

است که تا هستی برقرار است، اثر تکوینی آن موج‌وار بر تمام کرانه‌های هستی ادامه می‌یابد.

و معلم امروز هم با همین مهربانی‌های کوچک و بزرگ نسبت به دانش‌آموزان، به قدرت این موج می‌افزاید و دل‌های دانش‌آموزان را نرم می‌کند و این‌گونه راه انبیا ادامه می‌یابد.

از سوی دیگر، خداوند کریم، در جای جای قرآن کریم، به رسولان خود هشدار می‌دهد:

«و تو را جز بشارتگر و بیم‌دهنده نفرستادیم» (فرقان/ آیه ۵۶).

و این روش دوم معلمی است. او فقط راه را و چاه را به دانش‌آموزان نشان می‌دهد. راه را روشن و چاه را تاریک می‌نمایاند و هرگز به زور کسی را از چاه به به راه نمی‌کشاند، بلکه معلم، هم بشارتگر و هم بیم‌دهنده است.

این یادداشت به مناسبت سالروز میلاد یکی از رسولان مهربانی، یعنی حضرت عیسی مسیح (ع)، نگاشته شده و اگر بیشتر از پیامبر اسلام (ع) یادی شده، از این جهت است که تفاوتی میان عمل رسولان و هدف آنان وجود ندارد و همه‌ی آن‌ها بشریت را به سوی خداوند یکتا فرا خوانده و اخلاق و مهربانی را برای سعادت دنیا و آخرت معرفی کرده‌اند.

یک روز در مدرسه‌ی آرامنه‌ی ارس

# آموزش معلم دوراندیشی مدیر

سمانه آزاد  
عکاس: اعظم لاریجانی



مدرسه‌ی ارس قدمتی بیش از ۶۰ سال دارد و یکی از مدارس قدیمی متعلق به هموطنان ارمنی ما در تهران است؛ مدرسه‌ای دخترانه که در دوره‌ی ابتدایی آن ۱۲۹ دانش‌آموز مشغول به تحصیل هستند و معلمانی شاد در کنار مدیر خود، **آنی مانوکیان**، مشغول خدمت‌اند. معلمان زحمت‌کشی که با وجود مشغله با مهربانی پذیرای ما شدند و از تجربه‌هایشان گفتند؛ تجربه‌هایی درباره‌ی ارزشیابی کیفی توصیفی، کتاب‌های جدید، روش‌های تدریس و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان.

شناور و چندمعلمی، معلم ریاضی باید به همه‌ی جنبه‌های درس آشنایی کامل داشته باشد، چون هر فعالیت و تمرینی در کتاب هدف خاصی دارد. از آنجا که در این طرح آموزش تخصصی است، یادگیری هم بهتر صورت می‌گیرد ولی چون معلم‌های هر درس با دیگری فرق دارند، دانش‌آموزان که به معلم وابستگی عاطفی دارند، پذیرش معلمی دیگر برایشان کمی سخت است.»

البته مشکل همیشگی کمبود وقت هم سر جای خود باقی است: «کتاب، دست‌ورزی‌ها و فعالیت‌های زیادی دارد که برای انجام دادن همه‌ی آن‌ها وقت زیادی صرف می‌شود.»

این معلم معتقد است با وجود همه‌ی جنبه‌های مثبت کتاب‌های جدید، ارزشیابی نهایی پایه‌ی ششم سایه‌ی سنگینی

گفت‌وگوی ما با معلمان مدرسه‌ی ارس با توضیح درباره‌ی ویژگی کتاب‌های جدیدالتألیف و طرح چندمعلمی آغاز شد و به ارزشیابی توصیفی - که هنوز با مقاومت برخی خانواده‌ها و حتی معلم‌ها - روبه‌روست - و رابطه‌ی آن با خلاقیت دانش‌آموزان کشیده شد. **نجیبه حسنی** نخستین معلمی بود که در این باره سخن گفت. او که تدریس درس ریاضی پایه‌های چهارم تا ششم را در مدرسه‌ی ارس به عهده دارد، از مدرسان ریاضی شهر تهران هم بوده است. وی تدریس کتاب‌های ریاضی جدید دوره‌ی ابتدایی را نیازمند اشراف کامل معلم می‌داند: «در کتاب‌های جدید، سبک‌های یادگیری متفاوتی ارائه شده‌اند که آموزش آن‌ها نیازمند اشراف و تسلط کامل معلم است. به ویژه، در طرح

**مانوکیان:**  
از آنجا که در تمام  
دوره‌ی ابتدایی  
ارزشیابی به شکل  
کیفی توصیفی صورت  
می‌گیرد، ملاک عملکرد  
ما امتحان نهایی پایه‌ی  
ششم نیست و نمی‌توان  
فقط براساس آن نظر داد



**ورژیک طهماسیان**  
معاون هیئت آموزشی  
شورای خلیفه‌گری  
ارامنه

این سه پایه را به عهده بگیرند. در شورای معلمان اخیر، درباره‌ی ارزیابی این روش صحبت‌های زیادی کردیم تا بتوانیم برای سال تحصیلی آینده به‌طور جدی تصمیم بگیریم. اگر بخواهیم نکات مثبت این طرح را - که همان آموزش تخصصی است - در یک کفه‌ی ترازو قرار دهیم و نکات منفی را - که بروز مشکلات عاطفی میان دانش‌آموز و معلم است - در کفه‌ی دیگر، نمی‌توان گفت کدام کفه سنگین‌تر می‌شود. به همین دلیل، هنوز به نتیجه‌ی خاصی نرسیده‌ایم. بنابراین، از همکاران خواستیم موارد دیگری را که در تدریس با آن‌ها مواجه بوده‌اند بیان کنند تا به نتیجه‌ی دقیق‌تری برسیم.»

بر آن انداخته است: «در سبک‌های جدید یادگیری، دانش‌آموز با الگوبندی‌هایی که باید انجام دهد، خود به نتیجه‌ی درس می‌رسد. الگوهای یادگیری افراد با هم متفاوت است و در روش جدید به این مهم توجه شده است، اما ارزشیابی پایانی کلاس ششم کمی کار را سخت کرده است. دانش‌آموزان از اول ابتدایی هیچ آزمون رسمی ندارند، اما در پایه‌ی ششم باید هم در آزمون رسمی و هم در آزمون مدارس خاص شرکت کنند. در واقع، بعد از شش سال ناگهان با آزمون سختی مواجه می‌شوند که تا به حال مشابه آن را تجربه نکرده‌اند.»

## ارجحیت روش‌های جدید با وجود کمبود وقت

مهناز دوستی معلم علوم و علوم اجتماعی پایه‌های چهارم تا ششم این مدرسه است. وقتی حرف از روش‌های جدید تدریس به میان می‌آید، از این روش‌ها دفاع می‌کند: «کتاب علوم پایه‌ی چهارم آزمایش‌های خیلی زیادی دارد که به دلیل کمبود وقت، معلم نمی‌تواند همه‌ی آن‌ها را انجام دهد، به خصوص که دانش‌آموزان هم باید این آزمایش‌ها را تجربه کنند. من گاهی مجبور می‌شوم از دانش‌آموزان بخواهم آن‌ها را در منزل انجام دهند.»

## امتحان نهایی ملاک ما نیست

البته در مدرسه‌ی ارس معیار ارزشیابی تنها آزمون نهایی پایه‌ی ششم نیست، **مانوکیان**، مدیر مدرسه، در این باره می‌گوید: «از آنجا که در تمام دوره‌ی ابتدایی ارزشیابی به شکل کیفی - توصیفی صورت می‌گیرد، ملاک عملکرد ما امتحان نهایی پایه‌ی ششم نیست و نمی‌توان فقط براساس آن نظر داد. به هر حال، دانش‌آموز برای اولین بار با امتحان رسمی و جدی مواجه می‌شود. به همین دلیل ممکن است نتواند آنچه را در کلاس آموخته است روی کاغذ بیاورد. بنابراین، من چندان بر نتایج این امتحان متمرکز نشده‌ام.»

درباره‌ی معیار نبودن امتحان نهایی پایه‌ی ششم در این مدرسه اتفاق نظر وجود دارد، اما طرح شناور موافق و مخالفانی دارد. مانوکیان در این باره توضیح داد: «ما از معلمان پایه‌های چهارم تا ششم درخواست کردیم به‌طور تخصصی تدریس یک درس برای

## استانداردهای چندگانه در کلاس‌های چندمعلمی

**نرجس خاتون حاتمی** با ۲۶ سال سابقه‌ی تدریس، معلم پایه‌ی اول مدرسه است. به اعتقاد وی بهتر است در دوره‌ی ابتدایی دانش‌آموزان با یک معلم سروکار داشته باشند: «دوره‌ی ابتدایی دوره‌ی شناخت استعدادها و خلاقیت‌هاست. مثلاً ممکن است دانش‌آموزی در ریاضی استعداد داشته باشد و در بقیه‌ی درس‌ها توانایی چندانی نداشته باشد. در این صورت، فقط معلم ریاضی از این استعداد با خبر می‌شود و معلم دیگر بی‌خبر می‌ماند. خوشبختانه مدرسه‌ی ما کم‌جمعیت است و معلمان درباره‌ی دانش‌آموزان با هم گفت‌وگو می‌کنند، اما در مدارس پرجمعیت‌تر، معلمان فرصت ندارند استعدادهای دانش‌آموزان را به هم اطلاع دهند. به همین دلیل، وجود یک معلم در پایه‌های دوره‌ی ابتدایی این حسن را دارد که شناخت همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان اتفاق می‌افتد.»

همه‌انگهی معلمان در آموزش برخی از درس‌ها و مهم‌تر از آن مهارت‌های اجتماعی و نیز شیوه‌ی اداره‌ی کلاس از جمله نکاتی بود که **نسرین پورمصطفی** درباره‌ی کلاس‌های چندمعلمی به آن‌ها اشاره کرد. او که معلم پایه‌ی دوم است می‌گوید: «با توجه به تجربه‌ای که در این زمینه دارم، معتقدم پایه‌ی چهارم برای شروع چندمعلمی کمی زود است. چون هنوز دانش‌آموزان به معلم خود وابستگی عاطفی دارند و از یک معلم حرف‌شنوی بهتری دارند. ضمن اینکه معلمان یک پایه باید همه‌انگهی‌های لازم را داشته باشند. کلاس من در عین اینکه همیشه شاد و فعال است، اما نظم هم در



**حاتمی:**  
وجود یک معلم  
در پایه‌های  
دوره‌ی ابتدایی  
این لطف را  
دارد که شناخت  
همه‌جانبه‌ی  
دانش‌آموزان  
اتفاق می‌افتد



**پورمصطفی:**  
معتقدم  
پایه‌ی  
چهارم  
برای شروع  
چندمعلمی  
کمی زود  
است



### رابطه‌ی خلاقیت و ارزشیابی توصیفی

خلاقیت و ارزشیابی توصیفی در این مدرسه به هم گره خورده‌اند. معلمان این مدرسه معتقدند، در ارزشیابی توصیفی دانش‌آموز به یک روش محدود نیست و هر کس می‌تواند بنا بر علاقه‌ها و استعدادهای خود، آنچه را آموخته است بیان کند. این شیوه خلاقیت را در دانش‌آموزان بروز می‌دهد. حاتمی در این باره توضیح می‌دهد: «برخی از مدارس به تعاریف و اصول اهمیت می‌دهند و عجله دارند که دانش‌آموزان خیلی زود پیشرفت کنند، اما گاهی نشناختن دانش‌آموز، به ویژه در سه سال نخست دوره‌ی ابتدایی، باعث افت خلاقیت آن‌ها می‌شود. گاهی با فراهم کردن فرصت حرف زدن باعث رشد خلاقیت بچه‌ها می‌شویم. والدین و ما باید زمان‌هایی را به دانش‌آموزان اختصاص دهیم تا از خودشان برای ما بگویند. در همین حرف زدن‌هاست که گاهی ما از آن‌ها یاد می‌گیریم. با حرف زدن، بچه‌ها میزان رشد اجتماعی خود را نشان می‌دهند و ما آن‌ها را بهتر می‌شناسیم و در نتیجه می‌توانیم بهتر برنامه‌ریزی کنیم».

پورمصطفی هم در این باره می‌گوید: «من خلاقیت را در جشن یادگیری در دانش‌آموزان دیدم. در این جشن، هر کس یک درس یا موضوع را انتخاب کرد تا با روشی که می‌خواهد آن را به دیگران آموزش دهد. واقعاً خلاقیت بچه‌ها را در ارائه‌هایشان دیدم و لذت بردم. به جنبه‌هایی از موضوع درس اشاره می‌کردند که شاید اصلاً در کلاس ذکر نشده بود، اما آن‌ها توجه کرده بودند. این جشن خود نوعی ارزشیابی توصیفی بود و دانش‌آموزان آموخته‌هایشان را پس می‌دادند، ولی چون احساس محدودیت نمی‌کردند، خلاقیتشان شکوفا شده بود. این خود تأییدکننده‌ی روش توصیفی است».

حاتمی هم در تأیید سخنان همکار خود می‌گوید: «من طرفدار ارزشیابی توصیفی هستم و هر جا لازم باشد از آن دفاع می‌کنم. کار کردن با روش ارزشیابی توصیفی خستگی بیشتری دارد، اما شاید مسئولان مقصر باشند که بدون دادن آموزش‌های لازم از معلم می‌خواهند این روش را اجرا کند. من اگر می‌توانم در این مدرسه به راحتی با این روش کار کنم، به

آن جایگاه خاص خود را دارم، ولی احتمال دارد همکار من نظر متفاوتی داشته باشد. در کلاس‌های چندمعلمی، برای دانش‌آموزی که باید مهارت‌های اولیه‌ی اجتماعی را یاد بگیرد، چندانگی ایجاد می‌شود و نتیجه‌ی دلخواه‌مان هم کسب نمی‌شود.»

### تعدد مفاهیم یا عمق بخشی؟

حاتمی معتقد است تعدد مفاهیم کتاب‌های پایه‌ی اول باعث شده است عمق بخشی به آن‌ها کاهش یابد. او می‌گوید: «کتاب‌های درسی پایه‌ی اول خیلی خوب هستند، اما گاهی به نظر می‌رسد سن مخاطبان کتاب‌ها در نظر گرفته نشده است. در دوره‌ی ابتدایی، حق تقدم با آموزش مفاهیم است. برای آموزش مفاهیم اولیه، دست‌ورزی و زمان کافی، با توجه به سرعت دانش‌آموزان در این سن، لازم است تا مفهوم در ذهن آن‌ها جا بیفتد. در کتاب‌ها مفاهیم زیادی گنجانده شده است، در حالی که باید عمیق شدن مفاهیم مهم باشد نه تعداد آن‌ها. در دوره‌ی ابتدایی، دانش‌آموزان بعد از یادگیری مفاهیم باید آن‌ها را به زنجیره تبدیل کنند و اصول را یاد بگیرند و پس از آن به یادگیری تعاریف برسند. در نگارش کتاب‌ها، باید پلکانی بودن مراحل یادگیری به صورت مفاهیم، اصول و تعاریف توجه شود. به ویژه، انباشتنی در سه سال نخست دوره‌ی ابتدایی باعث افت خلاقیت دانش‌آموزان می‌شود.»

حاتمی معتقد است، رقابت‌های میان مدارس گاهی افت خلاقیت را در دانش‌آموزان تشدید می‌کند: «رقابت‌های پنهان برخی از مدارس باعث شده است آنان فقط بخش تعاریف و اصول را پرورش دهند، بدون آنکه حواسشان به این نکته باشد که آیا دانش‌آموز مفاهیم را آموخته است یا نه؟ این خطری است که متوجه‌ی نسل آینده می‌شود. بنابراین، باید مفاهیم کمتر ولی با عمق بیشتری را در کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی جای دهیم».

اما برای عمق بخشیدن به همین تعداد از مفاهیم باید چه کرد؟ حاتمی در این زمینه از خانواده‌ها کمک می‌گیرد: «من برای مادران هم کلاس‌هایی برگزار می‌کنم و مفهوم آموزی را به آن‌ها آموزش می‌دهم. در واقع، در قالب بازی و کار خانه‌داری خودشان به آن‌ها آموزش می‌دهم. به این ترتیب، کمبود وقت را جبران می‌کنم.»

**حسنى:**  
در كتاب‌هاى  
جديد سبك‌هاى  
يادگيرى متفاوتى  
ارائه شده‌اند كه  
آموزش آن‌ها  
نيازمند اشراف و  
تسلط كامل معلم  
است



**مهناز دوستى**  
**آموزگار پايه**  
**چهارم**

هفتم كه دانش‌آموزان بايد با نظام نمره‌دهى ارزشيائى شوند، مشكلاتى به وجود مى‌آيد، چون نمى‌توانند خود را با نظام نمره‌دهى تطابق دهند. بنابر اين، چه بهتر كه بعد از پايه‌ى ششم هم اين نوع ارزشيائى اجرا شود.»

### آموزش معلمان پيش‌زمينه‌ى اجراى صحيح طرح‌ها

معلمان مدرسه‌ى ارس با وجود آگاهى از كم و كاستى‌هاى طرح چند معلمى، ارزشيائى توصيفى، كمبود وقت، حجم زياد كتاب‌ها و... با يارى مدير خود توانسته‌اند به درك مناسبى از چرابتى اين طرح‌ها و نيز نحوه‌ى صحيح اجراى آن‌ها دست يابند.

حسنى هم اقدامات مدير مدرسه را در ارائه‌ى آموزش‌هاى لازم به معلمان مهم مى‌داند: «بسيارى از مديران گمان مى‌كنند نبايد برخى هزينه‌ها در مدرسه صورت گيرد. اما در مدرسه‌ى ما وقتى قرار است طرح جديدى اجرا شود، مدير مدرسه حتماً كارشناسى را به مدرسه دعوت مى‌كند تا ما آموزش‌هاى لازم را دريافت كنيم و طرح به‌طور ناقص اجرا نشود. براى همه‌ى دانش‌آموزان و مجموعه‌ى مدرسه اين وقت و كار مثبت انجام مى‌گيرد و هيچ موضوعى در مدرسه رها نمى‌شود. در صورتى كه برخى از مدارس، به بهانه‌ى صرفه‌جويى اين كار را انجام نمى‌دهند. در حالى كه هزينه‌هاى اين‌چنينى براى معلمان و دانش‌آموزان سرمايه‌گذارى بلند مدت است.»

شايد اين موفقيت‌ها به اين اعتقاد آنى مانوكيان بر مى‌گردد كه: «من همواره معتقد بودم، بايد چيزى بدهم تا چيزى دريافت كنم. تازمانى كه معلمان درباره‌ى طرح‌ها پيش‌زمينه‌اى نداشته باشند، طلب كردن كار بيهوده‌اى است. ما بايد به هر نحوى آموزش‌هاى لازم را به معلمان بدهيم تا آن‌ها بتوانند ارائه‌ى مناسب و كاملى داشته باشند.»

در پايان ميزگرد با معلمان مدرسه‌ى ارس - يا به قول خودشان معلمان شاد - آنى مانوكيان مدير مدرسه، ما را مأمور كرد تا از جانب ايشان از مسئولان آموزش و پرورش تشكر كنيم. تشكرى بابت اينكه آموزش و پرورش كشور، ميان اين مدرسه كه به ارامنه و اقليت كشور تعلق دارند، با ديگر مدارس، تفاوتى قائل نمى‌شود.

دليل وجود مديرى كارآمد در مدرسه است. خانم مانوكيان بارها و بارها كارشناسان و استادانى را به مدرسه دعوت كرده است تا ما اشكالاتمان را برطرف كنيم. به‌نظر مى‌آيد، آموزش و پرورش ابتدا بايد مديران را آموزش دهد، به طورى كه همه اين نوع ارزشيائى را باور كنند.»

حسنى نيز استفاده از روش‌هاى گوناگون حل مسئله در کنار ارزشيائى توصيفى را باعث يادگيرى بهتر و محدود نشدن دانش‌آموزان مى‌داند: «در كتاب‌هاى درسى دوره‌ى ابتدايى (تا پايه‌ى چهارم) از روش‌هاى گوناگون حل مسئله كه **جورج پوليا** پيشنهاده داده استفاده شده است. به اين ترتيب، اگر دانش‌آموزى با يكي از روش‌ها متوجه مفهوم نشد، راه‌هاى ديگرى وجود دارند كه بايد آن‌ها را آزمود. راهبردهاى حل مسئله به دانش‌آموزان كمك مى‌كند، اما ما بايد حوصله داشته باشيم و آن‌ها را آموزش دهيم. حتى در كتاب‌هاى دوره‌ى ابتدايى به اين موضوع توجه شده است كه بعد از دست‌ورزى، دانش‌آموز توضيح دهد چه كرده و چه نتيجه‌اى گرفته است. سپس بايد همين نتيجه‌گيرى را بنويسد. در اين مرحله، بايد ابتدا به مفهوم مورد نظر فكر كند و بعد آن را بنويسد. اينجاست كه هر دانش‌آموز مى‌تواند سبك خود را بروز دهد. اما وقتى ارزشيائى نمره‌اى باشد، دانش‌آموز آزادى ندارد و فقط به يك شيوه محدود مى‌شود.»

مانوكيان هم وجود نيروى انساني كارآمد در نتيجه‌بخشى ارزشيائى توصيفى را مهم ارزشيائى مى‌كند: «ارزشيائى كيفى توصيفى خيلى خوب است، به شرطى كه نيروى انساني كارآمدى آن را اجرا كند؛ نيروى كه وجدان كارى داشته باشد. ما تا پيش از اين سنجشى به نام امتحان از دانش‌آموز داشتيم و ملاك عملى وجود داشت. بنابر اين، اگر معلمى كم كارى مى‌كرد، نتيجه‌اى آن را در نمرات دانش‌آموزان مى‌ديديم. ارزشيائى توصيفى اين امكان را گرفته است، اما اگر معلمان خوبى داشته باشيم نتيجه را در پيشرفت همه‌جانبه‌ى دانش‌آموزان مى‌بينيم. خوشبختانه، همكاران ما در مدرسه اين ارزشيائى را به درستى اجرا مى‌كنند، اما هنوز مقاومت و سؤال‌هاى خانواده‌ها وجود دارد. از سوي ديگر، در پايه‌ى

## اشاره

در سند برنامه‌ی درسی، مفاهیم نظری، فرایندها، نقش‌ها، کارکردها و رویکردها در آموزش و پرورش نمایان است و این امکان وجود دارد تا با غور کردن در این سند، با آنچه عنوان آن «چارچوب آموزش و پرورش در ایران» است آشنا شویم. در این میان، لازم است معلمان از نقش خود در این برنامه مطلع باشند و تلاش کنند با قرار گیری مناسب در آن، نسبت به انجام وظایف حرفه‌ای خود چهره‌ی شایسته‌تری ارائه دهند. هنگامی که از نقش معلمی سخن یاد می‌شود، تعبیر گوناگونی به فراخور و تناسب رویکرد حاکم بر آموزش و پرورش قابل دریافت و پیگیری است که هر کدام می‌تواند در یک سیستم راهگشا باشد و در سیستم دیگر نامناسب و خطرآفرین باشد. بر این اساس، نه تنها در ایران، بلکه در تمامی سیستم‌های یادگیری و نظام‌های آموزش و پرورش، اسناد و متون مصوب نقشه‌ی راه و راهنمای کارکنان و معلمان هستند و حکم تصویرگری رویکرد حاکم را دارند و به ارائه‌ی حرفه‌مند نقش کارکنان و به ویژه معلمان می‌انجامند. در نوشته‌ی پیش‌رو، به یکی از ویژگی‌های معلمان در برنامه‌ی درسی ملی توجه شده است. در سند برنامه‌ی درسی ملی از معلم به عنوان مربی و راهنما یاد شده است که گستره‌ی وظایف او به ویژه در ارتباط با دانش‌آموزان، حیطه‌ای وسیع و در عین حال مهم و تأثیرگذار دارد. بر این اساس، او نه تنها نسبت به دانش‌آموز بلکه نسبت به برنامه‌ی درسی و فرصت‌های تربیتی و آموزشی، وظایف و مسئولیت‌هایی دارد. از جمله مسئولیت‌های خطیر معلم در این سند، به این شکل اشاره شده است:

معلم (مربی)، یادگیرنده و پژوهشگر آموزشی و پرورشی است. این جمله تداعی گر این نکته است که برای معلم نقطه‌ی پایانی برای یادگیری و افزایش دانایی و توانایی خود وجود ندارد و او همواره نمادی از یک یادگیرنده‌ی مادام‌العمر است که پژوهش را به عنوان راهی برای یادگیری برگزیده و از این راه به شکوفایی خود مشغول است.



## و اسناد تحولی

معلم  
به مثابه  
یادگیرنده  
در برنامه‌ی  
درسی ملی

لیلا سلیقه‌دار /  
دکترای برنامه‌ریزی  
آموزشی  
زری بدرلو /  
کارشناس ارشد  
برنامه‌ریزی درسی



## یک تجربه، یک برداشت

در یکی از بازدیدهای کلاس درس معلمان، با مدیر مدرسه‌ای روبه‌رو شدم که به شدت معتقد بود از معلم خود آموخته است که برای یادگرفتن تلاش کند. این بیان، اشتیاق بیشتری برای مشاهده‌ی این کلاس در ما ایجاد کرد. با ورود به کلاس، با تخته‌ی کلاسی روبه‌رو شدیم که تمام سطح آن از نوشته و تصویر پر شده بود. معلم در کنار برخی دانش‌آموزان، تمام ساعت تفریح را مشغول نوشتن و کشیدن بود تا با ورود دانش‌آموزان به کلاس آن‌ها را در معرض مطالب جدید درس قرار دهد. از او درباره‌ی این فعالیت سؤال کردم و او پاسخ داد، روز قبل در کلاسی شرکت داشته و در آن با یادگیری سازمان یافته آشنا شده است. در آن، به نقشه‌ی مفهومی اشاره شده و امروز در تلاش است تا نوع رویارویی و واکنش یادگیری دانش‌آموزان خود را در این شرایط بسنجد. به نقل از مدیر مدرسه، معلم یاد شده منتظر فرصت یا دعوت دیگران برای مطالعه یا انجام پژوهش‌هایی از نوع اقدام‌پژوهی نمی‌ماند و به محض یادگیری آن را به مرحله‌ی عمل می‌کشانند تا فرصتی را از دست ندهد.

این نمونه، در نقطه‌ی مقابل افرادی قرار دارد که یادگیری خود را در گرو دریافت پاداش و یا ایجاد انگیزه از سوی دیگران تلقی می‌کنند و بدون چشمداشت به دریافت توجهی خاص، قادر و توانا به پیگیری یادگیری خود نیستند.

بدیهی است، در فرایند یاددهی - یادگیری، در یک سو معلمی قرار دارد که باید نه تنها دانسته‌هایش بلکه چگونگی دانستن را به دانش‌آموز بیاموزد و این نمی‌تواند مؤثر و موفق باشد، مگر آنکه معلم خود در راه یادگیری و شناخت درباره‌ی شناختن، تجربی به روز داشته و همواره در تلاش باشد.

## یک آزمون ساده

در ادامه به آزمونی اشاره شده است که در طی آن می‌توانید به میزان قرارگیری خود در نقش یادگیرنده و پژوهشگر پی ببرید و هر گزینه را راهی برای تقویت روحیه‌ی یادگیرندگی و پژوهندگی در خود دریابید. در این آزمون، در مقابل هر گزاره، بر اساس شناختی که از خود دارید، مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کنید.

ردیف	گزاره	همیشه (۳)	معمولاً (۲)	خیلی کم (۱)
۱	دست کم نیم ساعت کتاب می‌خوانم.			
۲	منابع مرجع مربوط به حرفه‌ی معلمی را در کتابخانه‌ی شخصی خودم دارم.			
۳	سالی دست کم یک گزارش اقدام‌پژوهی می‌نویسم.			
۴	مشترک مجلات تخصصی هستم.			
۵	به منظور شناسایی دقیق‌تر دانش‌آموزانم، پرونده‌های آن‌ها را مرور می‌کنم و با شورای مدیریت مدرسه در این خصوص به گفت‌وگو می‌نشینم.			
۶	در مواجهه با مسائل آموزشی و تربیتی به استادان فن مراجعه می‌کنم و با همکارانم به بررسی حرفه‌ای موضوع برای یافتن راه حل مناسب می‌پردازم.			
۷	برای شرکت در کلاس‌های ضمن خدمت معلمان به انگیزه‌های درونی‌ام مراجعه می‌کنم و در آن شرکت دارم.			
۸	در گروه‌های اجتماعی وابسته به حرفه‌ی معلمی عضو هستم و فعالیت می‌کنم.			
۹	از ورود طرح‌ها و وقوع تغییرات استقبال می‌کنم و با بهره‌گیری از آن‌ها ورودشان را خوش آمد می‌گویم.			
۱۰	عضو گروه درس‌پژوهی هستم و دست کم سالی یک بار چنین تجربه‌ای را برای پیشبرد و تقویت حرفه‌ام فراهم می‌کنم.			
۱۱	در شوراهای معلمان شرکت فعال دارم و تلاش می‌کنم بدون جهت‌گیری از نظرات همکاران و یا اساتید مدعو در شورا، به منظور ارتقاء سطح آموزش و پرورش در کلاس استفاده نمایم.			
۱۲	در پاسخ به سؤال دانش‌آموزانم، از آن‌ها برای یافتن پاسخ از طریق جست‌وجو و مطالعه دعوت نموده و همراهشان نقش هدایتگری در مسیر یادگیری را ایفا می‌کنم.			
	جمع هر ستون			
	مجموع			

## کوتاه سخن

باشد. در سند برنامه‌ی درسی ملی چارچوب‌های ضروری معلمان به خوبی معرفی شده است تا از این طریق آن‌ها بتوانند مسیر اصلی حرکت خود را شناسایی نمایند. در این سند معلم به عنوان یادگیرنده معرفی شده است که پژوهشگری در آموزش و پرورش را سرلوحه حرکت خود قرار می‌دهد. بر این اساس، تمامی نشانه‌های یادگیرندگی اعم از مطالعه و انجام پژوهش به ویژگی اساسی معلم مرتبط است و معلمی که خود را بی‌نیاز از این راه بداند به واقع از مسیر معلمی به دور بوده و احتمال خطا و تأثیرگذاری نادرست بر دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد.

در هر حرفه‌ای برخی ملاحظات در ایفای مسئولیت‌های فردی وجود دارد که دوری از آن‌ها نه تنها برای فرد بلکه برای نظام و سازمان آن حرفه آسیب‌زا است. این در حالی است که خطرات ناشی از خطای کار معلمی به تناسب مخاطبان و مشتریان آنکه کودکان و نوجوانان در حال رشد و تربیت هستند می‌تواند گریبان یک عمر زندگی یک فرد و به فراخور آن یک خانواده و یک جامعه را بگیرد. بر این اساس بر هر معلمی لازم است که بتواند جایگاه درست خود را شناسایی نموده و بر آن مداومت داشته

نتیجه به دست آمده	تفسیر
نمرات بین ۳۰ تا ۳۶	اوضاع از نظر شرایط یادگیری و روحیه پژوهشگری با ملاک‌های یاد شده مناسب است. بر این رفتار خود مداومت داشته باشید و فراموش نکنید که ممکن است کمی بی‌توجهی به یک ویژگی خوب در اثر مرور زمان آن را کم‌رنگ کرده و از میان بردارد. بر این اساس، به مرکز فروش کتاب رفته و به خود کتابی پاداش دهید که با روحیه و ذوق مطالعه شما هماهنگی دارد.
نمرات بین ۲۴ تا ۳۰	نگاه دوباره‌ای به جدول آزمون ببندازید. در کدام موارد امتیاز بالایی به خود نداده‌اید. تلاش کنید تا در همان زمینه برنامه‌ریزی کنید. برای مثال اگر در اقدام پژوهی ضعیف بودید زمان آن است که دست به کار شده و آن را در برنامه‌ی اجرایی امسال خود قرار دهید. خوشبختانه در همه موارد منابع راهنمای ارزشمندی در دسترس است. مانند کتاب اقدام پژوهی راهبردی برای بهبود آموزش و تدریس، نوشته رضا ساکی از انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت و نیز کتاب درس پژوهی از محمد رضا سرکار آرائی از انتشارات مرآت
نمرات کمتر از ۲۴	در این شرایط بدون فوت وقت و پیش از هر کار دیگری تلاش کنید به دلایل عدم توجه خود به مطالعه و پژوهشگری توجه کنید. آیا این عامل به زمان و یا امکانات مرتبط است و یا آنکه انگیزه‌های درونی به انتها رسیده و برای هدایت شما به ادامه این راه نیستند؟ در صورتی که موضوع به عوامل بیرونی مربوط است خود را از این حصار خلاص کنید و به مسئولیت معلمی خود بیندیشید که هر معلمی را وادار می‌کند به انجام درست مسئولیت و وظیفه خود توجه کافی داشته و برای تأثیرگذاری نقش خود، به چارچوب‌های الزامی از جمله یادگیرنده بودن پای‌بند باشد. در این زمینه کتاب روان‌شناسی تربیت و آموزش از علی‌اکبر شعاری‌نژاد را ملاحظه کنید. اما در خصوص انگیزه‌های درونی تنها منبع یاری‌رسان، خود شما هستید. تا زمانی که معلمی خود را ملزم به دانستن نکنید، نه تنها نخواهد توانست تا دانش‌آموزانی یادگیرنده تربیت کند بلکه امکان این خطر وجود دارد که مخاطبان وی در گرداب روی گردانی و گریز از یادگیری قرار گرفته و برای همیشه این مهم را امری ناصواب و غیر ارزشمند بشناسند.

## چگونه با فرزند دبستانی‌ام رفتار کنم؟

معرفی کتاب



نویسنده: مصطفی قلم‌چی، فرناوش کبیری

ناشر: مدرسه

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ ریال - چاپ اول ۱۳۹۴

معلم علاوه بر نقش تدریس و آموزش، نقش تربیتی هم دارد. این دو نقش را نمی‌توان بدون یاری اولیا انجام داد. پس لازم است، معلم آگاهی‌های لازم را درباره‌ی مشکلات دانش‌آموزانش به دست آورد. از طرف دیگر، باید بتواند برای خانواده‌های دانش‌آموزانش در نقش مشاور نیز ظاهر شود. «چگونه با فرزند دبستانی‌ام رفتار کنم؟» کتابی است که مطالعه‌ی آن دانش‌معلم را درباره‌ی چگونگی رفتار با کودکان دبستانی بالا می‌برد تا در عین حال، با تسلط بر آموزه‌های کتاب، بتواند والدین را به خوبی راهنمایی کند. این کتاب حاصل خرد

جمعی و حاوی پرسش‌های اولیای دانش‌آموزان ابتدایی و پاسخ مشاوران در طول سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ است. در پاسخ‌های عنوان شده، بر اقناع کودک و ایجاد روحیه‌ی علم‌آموزی در دانش‌آموزان سعی شده است. همچنین، در این پرسش و پاسخ‌ها نحوه‌ی برخورد صحیح والدین با کودکان به هنگام برخورد با مسائل گوناگون، مانند کنجکاوی دانش‌آموز، نبود انگیزه و ناتوانی در یادگیری بررسی شده است.

## گاهی می شود تکرار کرد

بعضی دانش آموزان، به عللی، در پایه‌ی اول دبستان موفق به فراگیری مطلوب حروف الفبا نمی‌شوند و با همین شرایط به پایه‌های بالاتر راه می‌یابند. در اکثر مواقع، این دانش آموزان یا افرادی دیرآموزند یا به دلیل فراگیری زبان دوم (غالباً با زبان مادری آذری) حروف الفبای فارسی را در یک سال تحصیلی به خوبی فرا نمی‌گیرند و در حالی که آمادگی ارتقا ندارند، به پایه‌های بعدی می‌رسند.

نداشتن مردودی و تجدیدی ایرادی است که به نظام توصیفی وارد است. این موضوع لطمه‌ی شدیدی به این گونه بچه‌ها می‌زند، به نحوی که در پایه‌های چهارم و پنجم، معلم هم دیگر نمی‌تواند برای آن‌ها کاری انجام دهد، چون عمده‌تاً کلاس‌ها پرجمعیت هستند و وقت محدود و درس‌ها متنوع. لذا معلم نمی‌تواند با دانش آموزان ضعیف به‌طور اختصاصی کار کند. اگر فرصت هم داشته باشد، از کجا باید شروع کند؟ الفبای پایه‌ی اول یا انبوه مشکلات متعاقب آن در پایه‌های بعدی، از جمله نوشتاری، غلط‌های انبوه املائی، تلفظ ناصحیح واژگان یا جبران سرکوفت‌های مدرسه و خانواده و شکست‌های روحی و یأس و ناامیدی که در دانش آموز نهادینه شده‌اند؟

چنین دانش آموزی ناخواسته از حیطه‌ی کلاس طرد می‌شود. تنها حضور فیزیکی دارد، مورد تمسخر بچه‌ها قرار می‌گیرد، اعتمادبه‌نفس خود را در هر زمینه‌ای از دست می‌دهد، علاقه‌ای برای آمدن به مدرسه ندارد، از بچه‌ها و معلم بیزار و گوشه‌گیر و تنها می‌شود. هیچ‌کس حاضر نمی‌شود با او دوست شود و در نهایت، بدون آنکه چیزی از مدرسه عاید او شود، از آن خارج می‌شود و این شرایط ضربه‌ی روحی و روانی بد و شاید جبران‌ناپذیری به او می‌خورد.

در حالی که ما به راحتی می‌توانیم با تکرار پایه‌ی اول این مشکل را برطرف کنیم. این کار نه تنها به ضرر دانش آموز نیست و او را عقب نگه نمی‌دارد، بلکه لطف بزرگی است در حق او، چون پایه‌ی اول شالوده و زیر بنای تحصیل است و اگر نواآموز در این مرحله مطالب را خوب فرا بگیرد، مسیر ادامه‌ی تحصیل برایش هموارتر می‌شود. به همین علت است که معمولاً مدیران موفق سعی می‌کنند مجرب‌ترین، خوش‌ذوق‌ترین و پرتلاش‌ترین معلمان خود را برای تدریس در پایه‌ی اول در نظر بگیرند.

چنانچه دانش آموزی پایه‌ی اول را با موفقیت پشت سر بگذارد، به راحتی می‌تواند پایه‌های بالاتر را سپری کند و حتی به دانشگاه راه یابد. نه اینکه با تفکری اشتباه، مبنی بر اینکه پایه‌ی اول پایه‌ای راحت است، به پایه‌ی بالاتر بیاید تا اگر به مشکل برخورد، در پایه‌های بالاتر تکرار پایه داشته باشد. این کار عملی بیهوده خواهد بود و تکرار پایه در پایه‌های دیگر، با توجه به اینکه در آن پایه‌ها حروف الفبا آموزش داده نمی‌شود، برای او فایده‌ای نخواهد داشت.

پس ای پدر و مادر عزیز، اگر فرزندتان آمادگی ارتقا به پایه‌ی بالاتر را ندارد، اصراری به این موضوع نکنید! مدیر و معلم عزیز، برای رضای خدا، صرفاً به آمار و ارقام بالای قبولی کلاس‌ها و مدارس دل خوش نکنید. برای رضای خدا، سزاوار ندانید کیفیت آموزش و معلومات بچه‌ها که آینده‌سازان این مملکت هستند، قربانی کمیت آمار و ارقام قبولی مدارس شود.

**مریم رسولی**

آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی

تهران - منطقه ۱۱

# حرف‌های مگو، بگوی معلم‌ها



## نقدی بر ارزشیابی توصیفی

ارزشیابی توصیفی و رویکرد عالی آن دریچه‌ای امیدوارکننده در تغییر در امر آموزش و ارزیابی است؛ طرحی که گرچه بخردانه طراحی شده است، ولی بنا بر دلایل خاص راه دیگر گونه‌ای را در عمل می‌پیماید.

– انتقال ناصحیح اهداف و روش‌ها توسط مدرسان؛

– تشکیل نشدن دوره‌های توجیهی فراگیر برای تمام همکاران؛

– ناهمخوانی بین اهداف با برنامه‌ها؛

– مقاومت همکاران نسبت به تغییر رویه‌ی ارزیابی.

از همه مهم‌تر، اشتباه در روی کار آمدن مدارس متفاوت و موضوع آزمون‌های وحشتناک ورودی و تمایل اولیه به شرکت حتمی فرزندان با قانون اجبار در کلاس‌های متنوع آزمون و آموزش و آزمون‌ها و کتاب کارهایی که بیش از تغذیه‌ی جسم و جان بچه‌ها، ذهن را از موضوعات گوناگون انباشته‌اند و صداشته جیب دلالتان این بازار را انباشته‌تر کرده‌اند.

گرچه دولت‌مردان نیک‌اندیش در صدد حذف کنکور سرتاسری بر مبنای آسیب‌های روان‌شناختی آن هستند ولی این غول تشنه و هولناک با روح و روان نوجوان ما چه‌ها که نمی‌کند؟ معلم هم مقصر نیست ناخودآگاه یا آگاهانه وارد مسیر آموزش‌های متقاضیان شده و مسیر ارزشیابی توصیفی به قهقرای می‌رود که می‌رس.

ادارات آموزش و پرورش هم با بخشنامه‌هایی خواسته ناخواسته به این امر دامن می‌زنند. «اعلام تعداد قبولی‌های مدارس خاص، تقدیر همکارانی که کلاسشان قبولی مدارس خاص داشته و...»

دغدغه‌ی موفقیت‌های کاذب جایگزین به اندیشی نسبت به بهبود وضعیت

آموزشی کودکان و نوجوانان گشته و چه‌بسا درس‌هایی که کتاب‌هایش در تمام سال فقط در کم‌دانش‌آموزان خاک می‌خورد و ساعت‌هایی که می‌شد صرف آموزش مهارت‌های کار و زندگی آینده شود، صرف شرکت در آموزشگاه‌های خصوصی می‌شود.

### هشت اشتباه

۱. ناآشنایی معلمان با

فنون خوب گوش دادن و خوب دیدن برای بهبود وضعیت آموزشی دانش‌آموزان؛ چرا که اگر بچه‌های

ما خوب ببینند و گوش دهند و یاد بگیرند که

خوب صحبت کنند، بسیاری از ضعف‌های درسی آنان

برطرف می‌شود. لازمه‌ی این مهارت، آشنایی معلمان با دوره‌های فلسفه‌ی کودک است.

۲. تأکید برخی همکاران بر تدریس محض و کتاب، در صورتی که ایجاد ارتباط عاطفی

مؤثر و مناسب و ایجاد فضای محبت در کلاس، در روند یادگیری و آموزش بچه‌ها نقش مهمی دارد.

۳. شتاب برخی همکاران در تدریس کتاب‌ها و تلاش بر اتمام تدریس تا پایان اسفند، در صورتی که کتاب‌ها برای تا آخر اردیبهشت نوشته شده‌اند.

۴. استفاده‌ی اشتباه برخی همکاران از مقیاس‌های ارزشیابی توصیفی در زیر برگه‌های دانش‌آموزان و اشتباه عمل کردن در ارزشیابی، به دلیل آشنا نبودن با دوره‌های جدید توصیفی.

۵. زیادی تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌های درس.

۶. ناآشنایی برخی مدیران با روش‌های صحیح ارزشیابی توصیفی و بی‌اطلاعی آنان از آنچه در کتاب‌های درسی جدید اتفاق افتاده و توقعات نا بجایشان در خصوص نحوه‌ی ارزشیابی و تدریس و... از معلمان.

۷. ناآشنایی والدین از تغییر ساختار کتاب‌های درسی جدید و درسی ریاضی و مداخله‌های آموزشی اشتباه آنان.

۸. آماده نبودن بچه‌های پایه‌ی اول برای ورود به دبستان، از جهت هماهنگی چشم و دست و سنجش‌های ناکافی در بدو ورود به دبستان.

افسانه

عظری

کارشناس ارشد

مدیریت آموزشی

مدرس ریاضی

لیلا شایانی

مدرس کشوری مطالعات اجتماعی و ریاضی و

عضو شورای تألیف کتاب درسی مطالعات اجتماعی پایه‌ی ششم

## فاصله‌ی زیاد واقعیت با آرمان

مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی یکی از اعضای خانواده‌ی معلم‌های ابتدایی است و تمام معلمان آن همانند اعضای یک خانواده هستند؛ معلم‌هایی که چون در ابتدایی تدریس می‌کنند، گاهی بعضی‌ها به غلط خود آن‌ها را نیز معلم‌هایی ابتدایی فرض می‌کنند. خیلی وقت‌ها با خواندن مطالب مجله، دوست دارم با نویسنده‌ی مطلب از نزدیک آشنا شوم! ای کاش دفتر مجله شرایطی را فراهم می‌کرد تا اعضای این خانواده حداقل ماهی یک‌بار میزگرد هم‌اندیشی تشکیل دهند و در خصوص موضوع‌ها و مسائل و مشکلات آموزشی هم‌فکری کنند تا از وقوع بعضی اتفاقات پیشگیری شود و راهکارهای پیشگیری انتشار یابد!

ای کاش اعضای دست‌اندرکار مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی گاهی سرزده به مدارس بروند و خیلی از واقعیت‌ها و حقایق را از نزدیک ببینند!

ای کاش به جای دنیایی از ورقه و کتاب و مقاله که در خصوص ویژگی‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلم صحبت کرده است، به روش حرفه‌ای، نحوه‌ی ورود معلم تازه‌وارد را به خانواده‌ی فرهنگیان آموزش می‌دادند!

ای کاش با گفتن معلمی شغل انبیاست، درخواست‌ها و مشکلات معلم را نادیده نمی‌گرفتند!

آموزش و پرورش بسیار آرمانی است، اما آنچه در کلاس‌ها به‌عنوان واقعیت جریان دارد، چیز دیگری است. همه‌ی مسئولان آموزشی انتظاراتشان از معلم در حد آرمان‌هاست، اما اکثر ما معلم‌ها به تجربه‌های لازم، دانش و مهارت مجهز نیستیم. ای کاش مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در پایان هر سال همایش‌های علمی - تخصصی برگزار می‌کرد!

ای کاش مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی هر ماه یا هرچند ماه یک‌بار، در خصوص مسائل و مشکلات آموزشی، با یک استاد تعلیم و تربیت مصاحبه می‌کرد و نتیجه را به‌عنوان راهکار در اختیار خوانندگان قرار می‌داد!

ای کاش مجله کانالی تلگرامی ایجاد می‌کرد و یک یا چند نفر از استادان، به‌عنوان استاد راهنما، به پرسش‌های معلم‌ها در خصوص مسائل آموزشی - تربیتی پاسخ می‌دادند!

ای کاش از تعداد دستورالعمل‌های تجویزی و دستوری اداره کم می‌شد تا بیش‌تر و بهتر بتوانیم به وضعیت شاگردان بیندیشیم! ارزشیابی سالانه نمی‌تواند تأثیر مثبت اخلاق و رفتار من معلم را بر دانش‌آموزانم و ایجاد انگیزه در آن‌ها را بسنجد. ارزشیابی‌های سالانه در ارتقای علاقه و انگیزه‌ی معلمان نسبت به شغل معلمی تأثیری ندارد. در بخش‌هایی از فرم ارزشیابی سالانه، مانند تقدیرنامه‌ها، معیارهای اخلاقی و رفتاری عدالت رعایت نشده‌اند و بیشتر سلیقه‌ای عمل شده است. بسیاری از همکاران دوست دارند با مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در ارتباط و عضو این خانواده باشند، اما متأسفانه اکثر آن‌ها با اصول تخصصی نگارش آشنا نیستند! به همین علت نتوانسته‌اند تا به امروز تجارب ارزنده‌شان را در اختیار خوانندگان مجله بگذارند. حتی بسیاری از معلم‌های عزیز ما در عرصه‌های آموزشی و تربیتی تجربه‌های گران‌بهایی دارند که به خاطر درگیری و مشغله‌های روزمره، فرصت نگارش آن‌ها را ندارند.

امیدواریم مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی بتواند انگیزه‌ی معلمان را نسبت به حرفه‌ی معلمی بالا ببرد. اگرچه بعضی از معلمان ناخواسته وارد این حرفه شده‌اند و از روحیه و نگرش معلمی آگاه نیستند و همین امر ضربه‌های جبران‌ناپذیری به آموزش و تربیت دانش‌آموزان و به تبع آن جایگاه و شأن فرهنگیان زده است.

مریم عباسی

آموزگار پایه‌ی سوم ابتدایی

تهران - منطقه ۱۱

# روزی که شاگردتان این خاطرات را تعریف می کند... شاید دیگر نباشید!

زهره صنعتگران

گاهی همین طور که وسط مهمانی نشسته ایم، از دوران کودکی بحث می شود. هر کس از پرنک ترین تصویرهای ذهنش و از عجیب ترین هایش حرف می زند؛ مثلاً از معلمانی که مزه می مجبت آن ها زیر زبان مهندسان و مدیران امروز مانده، یا از بعضی معلم های چوب تر به دست. البته این چوب تر گاهی با زبان است و گاهی با توهین. معلم هم آدم است. گاهی از کوره در می رود و چیزی می گوید. اما باید به یاد داشته باشد که اثر یک حرکت، یک کلمه و یک نگاه تا آخر عمر با دانش آموز می ماند. این صفحه مثل یک دورهمی است. هیئت منصفه، قاضی یا خبرنگار نداریم اما می خواهیم لایه لای مجله یک قسمت را به خاطرات دانش آموزانی اختصاص بدهیم که حالا ریش و سیبیل درآورده اند. دانش آموزان، معلمانشان را فراموش نمی کنند تصویر شما در ذهنشان حک می شود. هر طور که باشید و هر طور که عمل کنید. با ما باشید...

## روژین رحیمی - کاکه خوب - فوق لیسانس آمار ریاضی

کلاس سوم بودم. امتحان ریاضی پایان ترم را ۷ گرفتم. معلم ها چنان مسخره ام می کردند که انگار با یک آدم خنگ طرف بودند. می گفتند: «آخه ریاضی سوم بگیری ۷، آخه؟!» راست می گفتند. همه ی بچه ها بالای ۱۷ شده بودند و من تنها نمره ی تک کلاس بودم. از معلم ریاضی بدم آمد. حس کردم با مسخره ترین خنده ی دنیا نگاهم می کند. آخر سر، با وساطت دیگران، دوباره آن امتحان را دادم و این دفعه ۱۹ گرفتم، اما تا آخر دبستان فکر می کردم آن ۱۹ را خودشان به من داده اند. کلی از این قضیه گذشت. یک روز اتفاقی، وقتی برگه های امتحانی را می انداختند دور، چشمم به برگه ی امتحان دوم خودم افتاد. معلم تک به تک سؤال ها را بررسی کرده بود و آخر برگه نوشته بود: «ا، نه بابا» این تنها توهین زندگی ام بود که از خواندنش ناراحت نشدم!

## مسعود شمس - فوق لیسانس صنایع

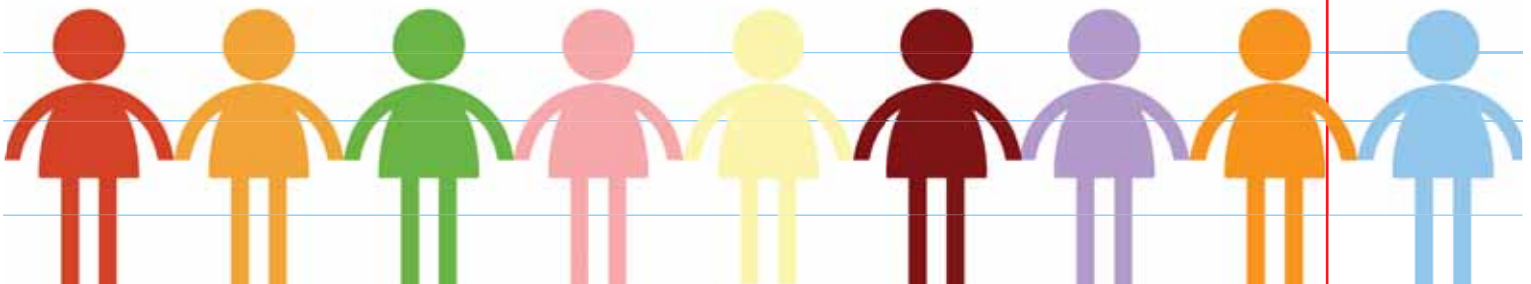
کلاس چهارم، معلم کلاس بغلی بدجوری بچه ها را می زد و همیشه معلم ما می رفت و مانعش می شد. اینکه آدم خوب مدرسه معلم ما بود، بهمان حس آرامش خاطر می داد!

## عباس کریمی - دیپلم

فکر کنم سال پنجم بود. امتحان نهایی داشتیم. معذلم از همه بیشتر شد. همین طوری بین فامیل و آشنا بد نبود معدل الف بگیریم، اما معلممان برداشت عکس پرسنلی همان پسر بچه ی کچل را که من بودم، زد به این درخت یونولیتی های مدرسه. فکر کن!! از فردای آن روز ته شهرری اسمم شد عباس سوگلی! درسم بد نبود، اما عشق کشتی و لاتی داشتم. نه به مدال گرفتن کشتی و نه به سوگلی معلم بودن! آخر سر یک روز، وقتی همه رفتند، ماندم مدرسه و یواشکی عکسم را کردم. بعد از آن هم دیگر هیچ وقت شاگرد اول نشدم. تازه کمرم هم شکست!

## تینا حاجیان - گوینده

سوم دبستان بودم. تمرین درس ریاضی از این کتاب های رزمندگان به ما می دادند. یکبار مشق ننوشته بودم و با اقتدار هر چه تمام تر، ریاضی را ۳ شدم و معلم هم برای روحیه دهی نمره ام را صفر رد کرد! برای خودم یال و کوپالی داشتم، وقتی صفر را جلوی همه امضا کرد و دستم داد، آن قدر به غرورم برخورد که حس کردم در همان نقطه برای همیشه تمام شدم... اما خب. امتحان بعد از روی برگه ی بغل دستی ام نوشتم و هجده گرفتم. اتفاقاً بغل دستی ۱۷ شد و من ۱۸. اتفاق عادلانه ای نبود، اما حداقل دوباره یال و کوپال دار شدم!





۵ دی  
روزایمینی در برابر زلزله و  
کاهش بلایای طبیعی



۵ دی  
ولادت حضرت عیسی مسیح (س)



۷ دی  
فرمان تاسیس نهضت سوادآموزی  
۱۳۵۸ ه. ش



۱۸ دی  
ولادت امام حسن عسکری (ع)  
۲۳۲ ه. ق



۹ دی  
روز بصیرت و میثاق امت با ولایت



۱۹ دی  
قیام مردم قم  
۱۳۵۶ ه. ش



۲۲ دی  
تشکیل شورای انقلاب  
۱۳۵۷ ه. ش



۲۰ دی  
شهادت میرزا تقی خان امیر کبیر  
۱۲۳۰ ه. ش



۲۰ دی  
وفات حضرت معصومه  
۲۰۱ ه. ق



۲۶ دی  
خروج محمدرضا شاه از کشور  
۱۳۵۷ ه. ش



۲۹ دی  
روز غزه



۲۷ دی  
شهادت نواب صفوی  
۱۳۳۴ ه. ش



سهیلا امامی



## کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان

کتاب «کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان» که نوشته‌ی یک معلم دوره‌ی ابتدایی است، حاصل بیش از سی‌سال تجربه‌ی تدریس و در بردارنده‌ی مجموعه اطلاعاتی است که بر اساس تجربه‌های شخصی و ارتباط مستقیم با کودکان دچار اختلال به دست آمده و راهکارهایی عملی برای برخورد بهتر با موقعیت‌های مرتبط است. به اعتقاد نویسنده، اختلال‌های رفتاری بر طیف گسترده‌ای از مشکلات گوناگون همچون اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، ضعف تمرکز و همانند آن دلالت می‌کند. لازم است هر معلمی با شناخت کافی از دانش آموزان خود، از آسیب‌های فردی و اجتماعی بکاهد.

کتاب به دو فصل اصلی تقسیم می‌شود. نویسنده در فصل اول به تعریف مشکلات رفتاری دانش آموزان، توضیح نشانه‌ها و مشخصه‌های تغییرات و مشکلات رفتاری همچون کم‌رویی، گوشه‌گیری و پرخاشگری و سپس آسیب‌شناسی و در نهایت ارائه‌ی راهکارهایی برای پیشگیری و پیشروی این مشکلات در کودکان دبستانی می‌پردازد.

در زندگی همه‌ی معلمان فرصت‌هایی پیش می‌آید که می‌تواند منبع الهام و نقطه‌ی تأمل و تجربه باشد. این کتاب نیز به آن دلیل ارزشمند است که با تکیه بر تجربه و علم، به معلمان جوان‌تر می‌آموزد چگونه برای ایجاد ارتباط بهتر با کودکان، نخست دیدگاه خود را نسبت به مسائل جاری در مدرسه عوض کنند و سپس با جایگزین کردن واکنش‌های درونی و رفتاری صحیح به جای رفتارها و افکار نامطلوب، در مواجهه با دانش آموزان به نتایج بهتری دست یابند.

در فصل دوم، نویسنده به گذشته برمی‌گردد و چند تجربه‌ی عملی و خاطره از زمان آموزگاری و خدمت خود در مدرسه تعریف می‌کند؛ خاطراتی که به اعتقاد نویسنده اهمیت ویژه‌ای در توجه به نکات اساسی در ارتباط با دانش آموزان و کمک به رفع مشکلات رفتاری آنان دارند.



## هفت مهارت اساسی برای معلمان

معلم نخست خود یاد می‌گیرد و نخست از خود سؤال می‌کند و به خود نمره می‌دهد. «هفت مهارت اساسی برای معلمان» کتابی است فراتر از آنچه به معلمان محدود شود و کتابی است برای همه؛ کتابی است برای زندگی. بر اساس آنچه از این کتاب برمی‌آید، معلمی چیزی است فراتر از پشت میز تدریس قرار گرفتن و انتقال دادن صرف دانش و اطلاعات و حرفه‌ای است که در سیری تکاملی و در جریان تجربه و عملی حاصل می‌شود. حال این سیر تکاملی یک اصطلاح نیست، بلکه مجموعه‌ای از الگوهای فکری و رفتاری تعریف‌شده‌ی مهارت‌های مشخص است که هر معلمی باید به آن مجهز شود. این کتاب که معتقد است نحوه‌ی تفکر نقش اساسی را در حرفه‌ی معلمی بازی می‌کند، با توجه به دیدگاه‌های جدید در زمینه‌ی تعلیم و تربیت در سراسر جهان، همچون رویکردهای

مهارت‌های تفکری و تفکر فراشناختی تدوین شده است. بر این اساس، به طور خلاصه، آموزش و پرورش موفق است که بتواند در سیستم آموزشی خود معلم فکور یا معلم اندیشمند تربیت کند. معلم فکور پویا، انعطاف‌پذیر، بی‌تعصب، نوآور، پرسشگر و خلاق است و آموزش خود را از شناخت دانش آموز آغاز می‌کند. آنچه برای معلم فکور اهمیت دارد، پاسخ درست دانش آموز به سؤالات نیست، بلکه این است که یادگیرندگان چگونه فکر می‌کنند. زیرا شکل‌گیری تفکر در یادگیرنده بسیار مهم‌تر از حل مسئله است. در جریان چنین کنشی و در چنین سیستم آموزشی است که معلم خود می‌آموزد و رشد و تغییر می‌کند.

این کتاب همچنین به هفت بخش تقسیم شده است که در آن نویسنده سعی کرده با معرفی و شرح هفت مهارت اساسی برای معلمان، چگونگی کاربرد هر یک را در فرایند یاددهی-یادگیری و خلق فضای آموزشی جذاب و برقراری ارتباط کلامی و عاطفی متناسب با فراگیرندگان توضیح دهد. در پایان نیز سنجه‌هایی ارائه شده‌اند که با مرور آن‌ها می‌توان معلمان حرفه‌ای را در جهان شناسایی کرد.

نویسنده:

دکتر مرتضی مجدفر

ناشر: پیشگامان پژوهش‌مدار

سال چاپ: اول ۱۳۹۴

قیمت: ۸۸۰۰ تومان



بهانه این بود که دور هم جمع شویم و درباره‌ی چالش‌های معلمان دوره‌ی ابتدایی هم‌اندیشی کنیم. هیچ‌یک از کسانی که به این جلسه دعوت شده بودند، در تصورشان هم نمی‌گنجید که از دقیقه‌ی ۱۸ ورق برگردد.

برگشتن ورق از قبل برنامه‌ریزی شده بود. انتخاب آقای **یحیی قائدی** به‌عنوان مدیر جلسه، به این دلیل بود که می‌خواستیم روال عادی میزگردهای تخصصی را که در بیشتر جاها برگزار می‌شوند، تغییر بدهیم. و نخواستیم از قبل این تغییر را به اطلاع مهمانان برسانیم. روبه‌رو شدن با تغییر همیشه سخت است، اما روند جلسه باعث شد بازی جذاب و جذاب‌تر شود.

با توشه‌ای از حرف و درد دل به جلسه آمده بودند و هر کسی دلش می‌خواست در وقتی که به او داده می‌شود، شروع به حرف زدن کند و طبق معمول بگوید، بشنود و برود.

اما ما تصمیم داشتیم روند را تغییر بدهیم. می‌خواستیم، گفت‌وگو کردن، درست شنیدن و درست گفتن را تمرین کنیم. در خلال تمرین هم به موضوع میزگرد بپردازیم.

خلاصه‌ای از این گردهمایی را که در سه بخش انجام شد تقدیم می‌کنیم:

# هم‌اندیشی از نوعی دیگر

تهیه و تنظیم گزارش:  
زهرا رهرو، لیلا شایانی  
عکاس: غلامرضا بهرامی

## شرکت کنندگان در هم اندیشی



دکتر یحیی فاندی؛  
استاد دانشگاه و عضو  
هیئت علمی دانشگاه  
خوارزمی، فیلسوف،  
مدرس و استاد کارگاه‌های  
فلسفه برای کودک



دکتر محمد ناصری؛  
مدیر کل دفتر  
انتشارات و تکنولوژی آموزشی،  
مدیر مسئول نشریات رشد



دکتر محبت‌اله همتی؛ معاون  
مجلات دفتر انتشارات و  
تکنولوژی آموزشی



دکتر محمدرضا حشمتی؛  
سر دبیر رشد معلم  
کارشناس ارشد  
آموزش و پرورش تطبیقی



دکتر علی‌رضا متولی؛ سردبیر  
ماهنامه‌ی  
رشد آموزش ابتدایی



دکتر صغری ملکی؛  
عضو شورای تحریریه‌ی  
ماهنامه‌ی رشد آموزش  
ابتدایی



دکتر ابوالفضل بختیاری؛  
عضو سابق هیئت علمی  
سازمان پژوهش و  
برنامه‌ریزی درسی



دکتر امید زاهدی؛  
کارشناس مسئول  
انجمن اولیا و مربیان  
منطقه‌ی ۶ تهران



دکتر حامد صبوری؛  
استاد دانشگاه و دکتر در  
فلسفه‌ی تعلیم و تربیت،  
مشاور در حوزه‌های  
مختلف، دبیر سابق و  
عضو فعلی انجمن علمی  
دانشجویی تعلیم و تربیت  
دانشگاه خوارزمی



دکتر لیلا شایانی؛ معلم و  
مدرس کشوری مطالعات  
اجتماعی و ریاضی و  
عضو شورای تألیف کتاب  
درسی مطالعات اجتماعی  
ششم



دکتر فرحناز نظری؛  
مدیر دبستان و مدرس عالی  
و کشوری ارزشیابی توصیفی  
و مشاور خانوادگی  
منطقه‌ی رباط کریم



دکتر مریم مردانی؛  
کارشناس دوره‌ی  
ابتدایی اداره‌ی کل  
آموزش و پرورش  
شهرستان‌های  
استان تهران



دکتر سید محمد حسینی؛  
آموزگار ابتدایی و  
سرگروه درسی  
با ۲۶ سال تجربه از  
منطقه‌ی اسلامشهر



دکتر رقيه باباوند؛ معلم  
و مدرس کشوری  
مطالعات اجتماعی  
اسلامشهر



دکتر آذر آذری؛ معلم  
منطقه‌ی ۴ تهران و  
مدرس کشوری  
مطالعات اجتماعی



دکتر خدیجه جوادیان؛ معلم  
ابتدایی و متوسطه‌ی اول  
منطقه‌ی اسلامشهر



دکتر جلال مقصودی؛ مدیر  
دبستان و دارای سوابق  
اجرایی چون کارشناس  
دوره‌ی ابتدایی و...

# فکرهای بخش اول یک جمله‌ای!

پی‌نمای ۲۰ دقیقه‌ای از نشست بررسی چالش‌های معلمی

در این بخش قرار نیست با همه‌ی آنچه که در سه ساعت نشست ما گذشت، روبه‌رو شوید. فقط بخش‌های پراهمیت آن عرضه می‌شود. و مهم‌ترین اتفاق این میزگرد، تمرین گفت‌وگو به روش اصولی بود. چیزی که گم‌شده‌ی اصلی روابط انسانی است.



## نکته‌ی سوم:

باید گوش بدهید.  
دقیق گفتن کنترل  
می‌شود.  
حرف بی‌پشتوانه  
نمی‌زنیم. استدلال  
می‌خواهیم.  
از اشتباه نمی‌ترسیم.

## نکته‌ی دوم:

عجله‌ای نداریم برای  
اینکه به نتیجه‌ای  
برسیم.  
یکی از شرایط تربیت  
غیرقابل پیش‌بینی  
بودن است.

## نکته‌ی اول:

هر کسی اینجا هست،  
هیچ سمتی ندارد. تعارف  
را کنار می‌گذاریم.  
آدمی هستیم که داریم  
گوش می‌کنیم، واکنش  
نشان می‌دهیم و استدلال  
می‌آوریم. همه اینجا  
هم‌تراز هستیم.

نیازسنجی چالش‌های آموزش در دوره‌ی ابتدایی  
بیان مسائل و چالش‌های معلمان از دیدگاه‌های گوناگون  
نقد و بررسی چالش‌های بیان‌شده

حالا به این برد  
نگاه کنیم



به‌نظر شما این‌ها چه هستند؟  
هر کس به این سه جمله فکر کند و در  
یک جمله بنویسد ما در اینجا قرار است چه کار کنیم؟





خانم ملکی

بله، همین که  
آقای قانندی فرمودند.

وقت تمام

آقای ناصری، یک نفر را انتخاب کنید.

قانندی: از ایشان بخواهید بگویند  
ما در اینجا قرار است چه کار کنیم؟



نخیر، از ایشان بخواهید بگویند.



من فکر می‌کنم ما در اینجا جمع شده‌ایم تا چالش‌های  
مربوط به دوره‌ی ابتدایی را از منظرهای گوناگون،  
بسته به زاویه‌ی دیدی که هر کدام از ما با توجه  
به شغل و درگیری‌مان با موضوع داریم، بیان و  
بررسی کنیم. در ضمن....

سرکار خانم ملکی، براساس  
این سه جمله که اینجا  
می‌بینید، قرار شد در یک  
جمله‌ی موجز و کوتاه  
بفرمایید ما برای چه اینجا  
جمع شده‌ایم؟



از ایشان بپرسید  
شما  
متوجه شدید  
معنای این  
یک جمله‌ی  
من چه بود؟

آقای مقصودی



خانم ملکی  
یک نفر را از جمع  
انتخاب کنید.



آقای مقصودی،  
این که شما گفتید،  
آیا یک جمله بود؟



نمی‌شود  
در یک جمله گفت.



شما..... عرض کنم  
خدمتتون ..... بررسی  
مشکلات دوره‌ی ابتدایی از  
زاویه‌ی دید افراد گوناگون  
و سمت‌ها و دیدگاه‌های  
متفاوت.



شما متوجه شدید  
معنای این یک جمله‌ی  
من چه بود؟



جمله‌ی خانم ملکی  
مسئله‌یابی، تبادل نظر و  
ارائه‌ی راه‌حل بود.

چه کسی می‌تواند  
در یک جمله بگوید منظور  
خانم ملکی چه بود؟



چند نفر معتقدند  
خانم ملکی این را گفت؟



به این می‌گویند بحران یک  
وقتی می‌گویند یک جمله بگو، یعنی فقط یک جمله بگو. ما باید در یک جمله بفهمیم  
شما چه می‌گویید. وقتی به ما می‌گویند یک جمله بگو، اما ما یک عالمه حرف می‌زنیم،  
یعنی خودمان احساس نابسندگی داریم و حس می‌کنیم این جمله کافی نبوده و هی  
همان را توضیح می‌دهیم. این کار قضیه را پیچیده‌تر می‌کند.  
اگر دیگران نفهمیدند در یک جمله چه گفتید، دستشان را بالا می‌گیرند و می‌پرسند و  
شما به آن‌ها توضیح می‌دهید. حالا چرا یک جمله؟  
وقتی پنج جمله می‌گویید، یعنی پنج تا ادعا.  
اگر بخواهیم پنج جمله را بشنویم، باید دست کم ده جمله‌ی استدلالی بشنویم.  
بنابراین، اگر بخواهیم در این جلسه به نتیجه‌ی درستی برسیم، باید آن سه عبارت روشن  
و واضح، در یک جمله معنا شوند. همچنین، معنایی که به آن رسیدیم، باید چیزی باشد  
که همه‌ی حضار همان برداشت را داشته باشند. اگر درد یکسان نداشته باشیم، احتمالاً  
نمی‌توانیم بحث را به نتیجه برسانیم، چون هر کسی بحث را از منظری پیش خواهد برد.  
این‌ها فقط تمرین بودند. ما برای گفت‌وگو به افکار روشن و شفاف نیاز داریم و بدیهی  
است که ممکن است نتیجه گرفتن در این مسیر زمان ببرد. هیچ ایرادی ندارد که تمام  
وقت میزگرد اولمان صرف به تفاهم رسیدن سر موضوع شد. ما نتیجه خواهیم گرفت  
برای میزگردهای بعدی اصول گفت‌وگوی بیشتری را بلدیم. این روغن کاری کار ما  
را جلو می‌برد. کمی حوصله کنید....



## بخش دوم

و بحث همین‌طور پیش رفت تا اینکه آموختیم چگونه در یک جمله‌ی کوتاه نظر خودمان را بیان کنیم. دیگر وقت آن رسیده بود که به موضوع اصلی گردهمایی بپردازیم. دکتر قائدی پیشنهاد دادند همه نظر خود را در مورد چالش‌های معلمی در دوران ابتدایی بیان کنند: آن هم در یک عبارت. نتیجه این شد:

مدرن‌سازی معلم



آگاهی ناکافی مربیان



ناکارآمدی تربیت معلم



ارزشیابی کیفی توصیفی



نبود شور و شوق و انگیزه



انتخاب نشدن صحیح معلمان



ارزش اجتماعی و شرایط رفاهی معلم



نبود انگیزه‌ی کافی در میان معلمان



اعتباربخشی به جایگاه معلم در جامعه



نبود مشاور مجرب و متخصص در مدارس



همراهی نکردن خانواده‌ها با معلمان و نظام تربیتی



شناخت نداشتن دقیق کارشناسان برنامه‌ریز نسبت به معلمان



استفاده از معلمان غیرمتخصص در آموزش ابتدایی



## نتیجه‌ی ابتدایی هم‌اندیشی

بعد از ثبت نظرات قرار بر این شد که موضوعات بیان شده را دسته‌بندی کنیم. افراد جلسه گروه‌های دوفره تشکیل دادند و پنج دقیقه وقت داشتند تا چالش‌های مطرح شده را دسته‌بندی کنند.

**دکتر قائدی: ما فعلاً فقط می‌خواهیم به دسته‌بندی‌ها اشاره کنیم، نه اینکه بدانیم در آن‌ها چه چیزی وجود دارد!**

پس از گذشتن دقایقی هم‌فکری، نتیجه روی تخته ثبت شد. تقریباً همه‌ی گروه‌ها نظرشان این بود که این چالش‌ها به دو عامل معلم و سازمان برمی‌گردد. یعنی تعدادی از چالش‌ها مربوط به خود معلم است و تعدادی مربوط به سازمان آموزش و پرورش. پس حالا می‌توانستیم با افق روشن‌تری نسبت به دیدگاه‌هایمان بحث را پیش ببریم.

یعنی می‌توانیم موضوع چالش‌های معلمی را از منظر آنچه  
به خود معلم  
مربوط است بررسی کنیم.

چالش‌های معلمی را از منظر آنچه  
به سازمان  
مربوط است کنکاش کنیم.

حالا به نظر می‌رسد موضوع شفاف‌تر شده است. این طبقه‌بندی به ما کمک می‌کند با تمرکز بیشتر و تخصصی‌تری درباره‌ی موضوع فکر کنیم و در جلسات بعدی، با نگاه دقیق‌تری چالش‌های معلمی را موشکافی کنیم. حالا متوجه شده‌ایم، بدون این روش، مثل میزگردهای قبلی، با دلی پر از حرف می‌آمدیم، می‌نشستیم، می‌گفتیم، می‌شنیدیم و می‌رفتیم. شاید هم دریافته باشیم، بی‌نتیجه بودن هم‌اندیشی‌های قبلی به این خاطر بوده است که روش گفت‌وگو، روش استدلال و روش گوش کردن را نمی‌دانسته‌ایم. ما خواستیم راه تازه‌ای را آزمایش کنیم تا خوانندگان هم ببینند و هم سرمشق و الگو بگیرند. در ادامه، چند مقاله‌ی کوتاه را درباره‌ی روش علمی این نشست می‌خوانید.

این گزارش کوتاه و مختصر ارائه شد. اما نسخه‌ی شنیداری میزگرد را می‌توانید در سایت ماه‌نامه‌ی رشد آموزش ابتدایی به نشانی  
[www.eb.roshdmag.ir](http://www.eb.roshdmag.ir)  
دانلود کنید و بشنوید.



## دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان قبل و بعد از هم‌اندیشی

### پرسش‌نامه‌ی پایانی جلسه و نظرات تعدادی از شرکت‌کنندگان

ردیف	قبل از هم‌اندیشی	بعد از هم‌اندیشی	یک جمله درباره‌ی این هم‌اندیشی
۱	احساس خاصی نداشتم. فکر می‌کردم مانند جلسات گذشته باشد	مدیریت جلسه عالی بود	چالش‌ها پیشنهادند. آنچه مهم است، طبقه‌بندی چالش‌ها و بررسی عمیق، علمی، دقیق و سنجیده‌ی آن‌هاست
۲	حس می‌کردم وقتمان صرف سخنوری و صحبت کردن حول موضوع خواهد شد	هم‌اندیشی و جلسه‌ی عالی و خوبی بود. بسیار خرسندم که روش نوین دکتر قانلی را تجربه کردم و در این جلسه شرکت داشتم	امیدوارم ادامه پیدا کند و نتایج خوبی در پی داشته باشد
۳	جلسه‌ای ارزشمند و کاربردی	همگرایی در تفکر معلمان، خوب گوش دادن برای فهمیدن	
۴	احساس می‌کردم طبق معمول همه به نوبت صحبت می‌کنند و باز یک جمع‌بندی تکراری می‌شود و دیگر هیچ	از متفاوت بودن آن خوشم آمد	یاد گرفتیم به مطالب عمیقاً و خوب گوش کنیم
۵		حسی خوب از فضای گفت‌وگو و چالش	درس‌پژوهی، فرهنگ آموزش در دوره‌ی ابتدایی
۶		مطالب کاملاً برخلاف ایده و نظر بنده ارائه شدند. این کار ابتکار و خلاقیتی جالب به نظر می‌رسد. نکته‌ی جدیدی که توانستم با آن کنار بیایم، به چالش کشیدن چالش‌ها بود. باید بتوانم راحت‌تر با مسائل و سؤالات مخالف کنار بیایم و راحت‌تر ایده، نظر و عقیده‌ی خودم را بیان کنم. همچنین باید احساس اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا کنم. با نوع جدیدی از جلسه و طرح چالش روبه‌رو شدم	امیدوارم بتوانیم قدمی، هر چند کوچک، به جلو برداریم. شاید مفید واقع شود
۷	آگاهی از چالش‌های بسیار معلمان در تدریس	احساس رضایت از همه‌ی جلسه و هم‌اندیشی تخصصی	حرکت نوآورانه‌ای بود و می‌تواند جریان جدیدی را پایه‌ریزی کند!
۸	احساس می‌کردم باید کلی حرف بزنم	احساس می‌کنم باید درست حرف بزنم	ای کاش تمام صحبت‌ها و جلسه‌ها و هم‌اندیشی‌ها، برای معلمی که در کلاس تدریس می‌کند، قابل اجرا و فهم باشد
۹	نگرانی و استرس زیاد. چون بزرگان و استادان حضور داشتند و نگران بودم من چه خواهم کرد!	بسیار خوب. احساس بسیار خوبی دارم، زیرا خیلی چیزها یاد گرفتیم و امروز مانند دیروزم نیست	موفق و پایدار باشید. امیدوارم کمکی باشم در رسیدن شما به هدف بسیار خوبتان

# مهارت‌های گفت‌وگو

## با تأکید بر چالش‌های معلمی و معلمان

دکتر یحیی قاندي

دانشیار دانشگاه خوارزمی

جلسه‌های سازمانی (پرورش تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه) عبارت‌اند از:

- پرسیدن (دقیق، درست و به‌موقع) و ارزیابی قوت پرسش
- گوش دادن (تمرین چگونه خوب و دقیق گوش دادن)
- دقیق و موجز و مرتبط گفتن
- استدلال کردن
- مخالفت و موافقت کردن (به توافق رسیدن)
- برداشت کردن
- کمک کردن به تولید ایده‌های دیگران (تفکر مسئولانه و خلاق)
- کاوشگری موضوعات مرتبط از طریق گفت‌وگو
- تشکیل و برگزاری جلسه‌ی گفت‌وگو و اداره‌ی جلسه
- تمرین فرایند دموکراتیک

برخی نگرش‌هایی که در طول گفت‌وگو پرورش می‌یابند، عبارت‌اند از:

- تحمل شنیدن عقاید مخالف
- احترام گذاشتن به دیگران
- مراقبت کردن از دیگران
- همکاری کردن با دیگران
- تقویت روحیه‌ی دموکراتیک
- گسترش روحیه‌ی کاوشگری جمعی

باور بر این بود که به جای گردآوری و تکرار برخی گزاره‌ها دربارہ‌ی چالش‌های معلمی، این چالش‌ها را به گفت‌وگو بگذاریم. برای این کار افرادی انتخاب شدند که هم تجربه‌ی طولانی معلمی داشتند و هم چالش‌ها را درک کرده بودند؛ تنها چالش‌هایی که از فرایند گفت‌وگو استخراج می‌شوند، چالش‌هایی هستند که عمیقاً درک شده باشند.

گفت‌وگو مهارتی بنیادی در انسان است. با گفت‌وگوست که انسان انسان می‌شود. به سبب گفت‌وگو انسان از سایر موجودات متمایز می‌شود. کمال انسان در به کمال رساندن مهارت گفت‌وگو در اوست. گرچه گفت‌وگو ویژگی اساسی انسان است، اما به‌خودی خود در انسان پدیدار نمی‌شود و منوط به تربیت است. گرچه زمینه‌ها و استعدادها گفت‌وگو در هر انسانی وجود دارد و گرچه حرف زدن و گپ‌های روزمره برخی ارتباط‌های معمولی را برقرار می‌کنند، اما از ماهیت گفت‌وگو بدورند. به‌همین سبب، در بسیاری از گردهمایی‌ها و نشست‌های رسمی و غیررسمی و جلسه‌ها مردم و کارمندان تصور می‌کنند دارند گفت‌وگو می‌کنند، در حالی که آن‌ها فقط حرف می‌زنند.

برای گفت‌وگو کردن انسانی لازم است مهارت‌هایی داشت و پیش‌شرط‌هایی را پذیرفت. آغاز همه‌ی مهارت‌های گفت‌وگو گوش دادن است. بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی افراد بشر به دلیل گوش ندادن است. آن‌ها فقط چیزی به گوششان می‌خورد. چنانکه سقراط گفته است، بصیرت حقیقی از درون آدمی می‌جوشد و گفت‌وگو برای بیرون کشیدن و استخراج ادراکات مشترک آدمی است. هرچه دیگران گفته‌اند و نوشته‌اند، از درونشان سرچشمه گرفته است و با گفت‌وگو می‌توان به آن‌ها دست یافت. در گفت‌وگو قرار نیست معلوماتی را که خود درک نکرده‌ایم به دیگران عرضه کنیم، بلکه به دنبال چیزهایی هستیم که نمی‌دانیم. بنابراین، وظیفه‌ی تسهیلگر گفت‌وگو یا فیلسوف سازمانی پیشبرد این روند است. برخی مهارت‌های مورد نیاز در گفت‌وگو، با تأکید بر اداره‌ی

### سپاسگزاری:

بدون همکاری و همراهی صمیمانه‌ی این عزیزان، اجرای این گردهمایی مقدور نبود.  
روابط عمومی: پرویز قراگوزلو، مریم شهرآبادی  
هماهنگی: محمدرضا جهانبخش، مریم موسوی، ندا برقراری  
تدارکات: جعفر جباروند، سیدحسین آل‌داود  
پذیرایی: ابوالفضل فرهادی، ابراهیم بیگی  
حراست: هادی نیک‌پی

شما نیز از چالش‌ها و مسائل حرفه‌ی معلمی برای ما بنویسید. منتظر نامه‌ها و ایمیل‌های شما در این باره هستیم.



نام کتاب: کلاسی از جنس واقع

(درس‌هایی که از استاد غلامحسین شکوهی آموخته‌ام)

نویسنده: دکتر محمدرضا نیستانی

ناشر: آموخته

سال چاپ: اول، ۱۳۹۳

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

## نان پخته، راه رشد بچه‌ها را می‌بندد

بخشی از حرف‌های دکتر شکوهی  
در جلسه میزگرد که به صورت کلیپ  
پخش شد

## کلاسی از جنس واقع

رسالت معلم آفرینش است؛ آفرینش انسانی از دل خویش، دوباره و از نو. و معلم با آفرینش بر حافظه‌ی تاریخی سیطره می‌یابد و بر اندیشه‌ی بشری حکومت می‌کند. استاد غلامحسین شکوهی، معلمی این چنین و به معنای واقعی کلمه مردی سراسر نیکی و اندیشه بود؛ دلباخته کلاس درس، چرا که می‌دانست آنجا پشت میزهای چوبی ساده‌ی کلاس، جان‌هایی برای شنیدن حق، از شور و اشتیاق شکافته شده‌اند. و برای همین، به گفته‌ی او، تقدیر او را تا وزارت کشاند. اما انگار جای او آنجا نبود و دوباره برگشت به کلاس درس. نزدیک به شصت سال از عمرش را در کلاس درس گذراند و همیشه آرزو داشت جانش را در کلاس تقدیم جان آفرین کند.

استاد غلامحسین شکوهی، پدر علم تعلیم و تربیت ایران، روستازاده‌ای که از کودکی جانش برای معلمی پر گرفته بود، هنگامی که تنها معلم مدرسه‌ی روستای خوسف، آقا سیدرضا هاشمی، اجازه می‌داد غلامحسین کوچک به بچه‌ها درس بدهد، بذر عشق در دلش کاشته شد. فقر مدتی او را از راه باز ایستاند، اما نیروی عشق قدرتمندتر از هر نیروی دیگری، با فقر و نداری جنگید تا آنجا که او را برای فراگرفتن در محضر استادانی چون ذبیح‌الله صفا و جلال‌الدین همایی و بدیع‌الزمان فروزانفر در ایران و بعدها بزرگانی چون ژان پیاژه در سوئیس نشانند. موضوع درس او در نخستین جلسه‌ی هر کلاس داستان زندگی خودش است؛ داستان رهایی و خودشکفتگی و اشتیاق و کشف. می‌کوشد تا خود را عرضه کند و تمام آنچه را به سختی با بندبند وجودش تجربه کرده است.

دکتر غلامحسین شکوهی نخستین وزیر آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران بود. خدمات علمی و فرهنگی ایشان به تعلیم و تربیت ایران فراموش ناشدنی است. شاگردانش بیش از یک معلم و معلمی از او آموختند، نام غلامحسین شکوهی، شکوهمندانه بر پیشانی تعلیم و تربیت ایران ماندگار و درخشان است.

کتاب کلاسی از جنس واقع، به گفته‌ی نویسنده، سعی کوتاه شاگردی کوچک در محضر این استاد بزرگ است. می‌کوشد تا استاد را آن گونه که شایسته است، تعریف کند. خاطراتی از استاد نقل می‌کند و سخنان و خاطراتی به نقل از استاد می‌گوید تا بتوانیم این شخصیت برجسته دنیای تعلیم و تربیت را بیشتر بشناسیم. مطالعه این کتاب به معلمان گرامی توصیه می‌شود.

برای من جای بسی خوشبختی است که فرصتی پیش آمده است تا با جمعی از علاقه‌مندان به مسائل آموزش و پرورش تبادل نظر کنیم. احتمالاً در گفته‌های من نکته‌هایی پیدا خواهد شد که مفید باشد و این هم نتیجه و بهره‌ای است که در دوره‌ی تحصیل از محضر استادان برده‌ام. بعد هم نتیجه ۵۳ سال معلمی من.

گاهی در مدرسه اشتباهی می‌شود:

بچه‌های ما روش تحقیق را یاد نمی‌گیرند، بلکه نتایج تحقیقات دیگران را حفظ می‌کنند. در واقع با نان پخته‌ای که ما به بچه‌ها می‌دهیم، راه را بر رشد آن‌ها می‌بندیم. معلمان ما بچه‌ها را کول می‌کنند و می‌برند. من نمی‌خواهم بچه‌ها را کول کنم و ببرم، می‌خواهم به آن‌ها راه رفتن بیاموزم و وقتی آن‌ها راه رفتن یاد گرفتند، گاهی از ما جلو می‌زنند.

از اینکه نتایج تجربیات دیگران را جویده و شسته رفته به بچه‌ها بدهیم، بهره‌ییم و راه را بر تجربیات شخصی آن‌ها باز کنیم.

در روشی که ما به کار می‌بریم، بچه‌های ما خیلی زحمت می‌کشند، ولی کم نتیجه می‌گیرند. علت اینکه تعلیمات ما بار کافی ندارد این است که بچه‌ها حفظ می‌کنند، حال آنکه خلاقیت باید به کار گرفته شود.

چرا موجبات این را فراهم نمی‌کنیم تا معلمان جوان ما یا دانشجو معلمان، درس‌های معلمان خوب ما را ببینند؟ باید این طور باشد. باید آموزش و پرورش امکانی فراهم کند تا جوان‌ترها این کلاس‌ها را ببینند. این‌هایی که زیر دست من و شما هستند، خیلی چیزها می‌توانند بدانند. تأییدشان کنید تا ببینید چگونه اعجاز می‌کنند! به بچه‌ها مسئله‌ای بدهید و بعد بگویید مثل آن را بسازند. بچه‌ها می‌توانند بسازند. مسئله‌های یکنواخت بچه‌ها را ماشینی می‌کنند.

می‌گویید عجله داریم. آخر چه عجله‌ای داری کتاب را تمام کنی؟ کتاب را اسفند تمام می‌کنی و تا شب امتحان باید کلاس تشکیل شود. نه در دانشگاه باید اینطور باشد، نه اینجا. روش غلط است.

ما مجال لذت بردن را از بچه‌ها گرفته‌ایم و در فیض بردن را به روی آن‌ها بسته‌ایم.

ما می‌خواهیم به آن‌ها چیزی یاد بدهیم که معصوم (ع) می‌فرماید: «تفکر ساعة افضل من عبادة سبعین سنة».

و از همه بدتر این امتحانات تستی هستند که به فوق لیسانس هم کشیده شده‌اند؛ امتحان ورودی با تست! با تست سؤال کردن که شما چیزی را نمی‌توانید بسنجید؛ فقط دانش سطحی را می‌سنجید. ما با امتحانات سطحی یادگیری سطحی را ترویج می‌کنیم. غیر از این باید بود. آموزش باید متحول شود.



تکرار و عادت کردن طبیعی‌ترین اتفاق خلقت است. همه‌ی ما به از دست دادن عزیزانمان، به پریدگی رنگ گوشه‌ی مبل، به ترکیب چیپس سرکه نمکی و حتی به ایرادهای موجود در فضای کار عادت می‌کنیم. چند سال سابقه‌ی تدریس دارید؟ ۲ سال؟ ۱۰ سال؟ ۲۵ سال؟ یادتان هست روزهای اول دلتان نمی‌خواست ریخت مدیر را وسط کلاس ببینید و یک نفر مدام زیر گوشتان از بایدونباید حرف بزند؟ چند بار از دست فضای کم کلافه شده‌اید و به دانش‌آموز حق داده‌اید از اینکه مداد بغل دستی‌اش توی چشمش است ناراضی باشد؟ یادتان هست چقدر غر می‌زدید، اما درعین حال، وقتی به موفقیت کوچکی می‌رسیدید، دلتان شاد می‌شد؟ چه اتفاقی افتاده‌است که دیگر مثل روزهای اول نه شاد می‌شویم و نه دلتان از دیدن بدی‌ها به هم می‌خورد؟

**آناهیتا، رضا و جواد** سه معلم دهه هفتادی هستند که از این به بعد قرار است دانش‌آموزان خانم **مُفَخَّری**، آقای **اصغری** و **ابراهیمی** صدایشان کنند. فکر می‌کنید این سه نفر با چه تصویری سراغ این شغل آمده‌اند؟ چه اتفاقی‌هایی برایشان می‌افتد؟ در برابر مشکلات چه واکنشی از خود نشان می‌دهند؟

مهم‌ترین ویژگی صفحه‌ی «**معلم صفر کیلومتر**» این است که خود ما هم جواب سؤال‌هایمان را نمی‌دانیم. می‌خواهیم تا آخر سال هر چند ماه یک‌بار سراغ این سه معلم برویم و حال خودشان و کلاسشان را بپرسیم و ببینیم بالاخره نظام آموزشی چه بلایی سر معلم تازه‌کار می‌آورد؟ شما زبده‌ترین پیشگوی جهانید؟ از الآن آخر مسیر را می‌دانید؟ اصلاً شاید نظام آموزشی حال این سه نفر را بهتر کرد!

نمی‌دانیم، فعلاً هیچ جواب قطعی وجود ندارد. شماره‌های بعدی «**معلم صفر کیلومتر**» را دنبال کنید تا بالاخره همه‌چیز مشخص شود.

# معلم صفر کیلومتر

زهرآ صنعتگران





رضا اصغری  
آموزگار کلاس چندپایه  
مدرسه شهید باهنر  
روستای خافت



جواد ابراهیمی  
آموزگار پایه ی دوم ابتدایی  
مدرسه ۱۵ خرداد  
شهر گله دار



آناهیتا مفخمی  
عکس نداریم  
مدرسه هم مشخص نیست  
معلم چند پایه

**جواد:** با توجه به تغییرات اخلاقی جامعه، سردرگم. به نظرم بچه‌های جدید بی‌پروا تر و غیرقابل کنترل تر شده‌اند. نظام آموزشی تغییر کرده است. نوع تربیت خود ما هم با گذشته متفاوت است. نه ما بلدیم زبانی جذبه داشته باشیم، نه بچه‌ها حرف‌شنوی دارند و نه مادر پدرها اجازه‌ی گفتن بالای چشم‌آبروست را به معلم می‌دهند.

### آنها چه شیوه‌ی رفتاری را برای برخورد با بچه‌ها انتخاب کردند؟

**جواد:** سعی کردم به روان‌شناسی مسلط شوم. اوایل باید مقتدر هم باشم. چند تا معلم دیدم که کلاسشان فقط زمانی که خودشان سر کلاس بودند آرام بود. پرسیدم چطور؟ گفتند همه‌چیز به هفته‌ی اول بستگی دارد!

به نظرم باید همان هفته‌های اول تکلیفمان را با اخلاق و علاقه‌ها و نظرگاه‌های دانش‌آموزان مشخص کنیم. این‌طوری لااقل اگر بچه‌ای مشکلی داشت و آن‌طور که من گفته بودم رفتار نکرد درک می‌کنم که مثلاً فلان مشکل را داشته است. جدای از این‌ها شاید به دلیل اینکه خودم در مدرسه‌ی نمونه دولتی درس خوانده‌ام، تأثیر مستقیم آزمایش و کار گروهی را به عینه دیده‌ام. من حتماً روی این دو مورد وقت بیشتری خواهم گذاشت.

**رضا:** دلم می‌خواهد آموزش‌م بیشتر تصویرمحور باشد. ارتباط با والدین را حفظ کنم و با بچه‌ها تا حد امکان صمیمی شوم. دوست دارم با کمک هم، هرطور که دوست دارند، کلاس را بگردانیم. دکور را باهم تغییر بدهیم و ماه تولدشان را بدانم. رفتارم را مطابق ویژگی‌های شخصیتی هر بچه تنظیم کنم و کارهایی از این دست.

**آناهیتا:** هنوز مشخص نیست قرار است در چه شهری و معلم چه پایه‌ای باشم. زمان دانشگاه اصول خوبی یاد گرفتیم که

### چرا معلم شدید؟

**آناهیتا:** من معلم شدم، چون موقعیت اینکه سراغ شغل دیگری بروم را نداشتم. هم‌زمان با رشته‌ی علوم تربیتی، رتبه‌ی مهندسی دانشگاه شیراز را آوردم، اما پدرم با شغل‌های دیگر مخالفت کرد و بعد از آن سر از دانشگاه فرهنگیان درآوردم. فکر کنم مهم‌ترین دلیل انتخاب این شغل، لااقل برای من، همین بود!

**جواد:** من درس خواندن در رشته‌ای را که امنیت شغلی داشت مهم می‌دانستم. البته در دوران مدرسه معلمی داشتم که واقعاً مسیر زندگی‌ام را تغییر داد. به جز تضمین موقعیت شغلی، حس تأثیرگذار بودن باعث شد به این سمت کشیده شوم. **رضا:** اولین نشانه‌های معلم شدن من هم برمی‌گردد به دوران مدرسه؛ زمانی که درس‌ها را برای دیگران توضیح می‌دادم و بعضی‌ها خیلی خوب، حتی بهتر از وقتی معلم درس می‌داد، متوجه می‌شدند. فکر می‌کنم در نهایت همان تعریف و تمجیدها باعث شد به این سمت بیایم.

### این معلم‌های دهه‌ی هفتادی، قبل از شروع سال تحصیلی، بزرگ‌ترین ترسشان چیست؟

**رضا:** کلاس ما چندپایه است. مطمئن نیستم دانش‌آموزان قبولم کنند. نمی‌دانم با فرهنگ‌های متفاوت به چه مشکلاتی برمی‌خوریم. والدین نسبت به نیروی تازه‌کار کم اعتمادند، اما از طرف دیگر، با همه‌ی بی‌تجربگی ما و امکانات کم روستا، جدیدترین متدهای آموزشی را می‌خواهند! **آناهیتا:** نمی‌دانم رابطه‌ام با دانش‌آموزان را در چه حدی نگه‌دارم؟ از اینکه خشک باشم می‌ترسم، اما درباره‌ی اینکه وابستگی‌های عجیب غریب بین معلم و دانش‌آموز به وجود می‌آید هم زیاد شنیده‌ام. دلم نمی‌خواهد خیلی با بچه‌ها صمیمی بشوم و بچه‌ها از سر و کولم بالا بروند.

اگر بتوانم همان‌ها را هم پیاده کنم، به نظر موفق بوده‌ام. اما بیشترین تأکید و تلاشم احتمالاً در زمینه‌ی کار گروهی خواهد بود. از لحاظ روان‌شناختی هم نباید زیادی بزرگ باشم. زمان بچگی ما همیشه معلم‌ها غیرقابل‌دسترس و عجیب‌غریب بودند. ما باور نمی‌کردیم معلم دامن بی‌پوشد، با شوهرش بخندد و قربان صدقه‌ی یک گربه برود. روز اول با خودم یک عکس از زمان بچگی‌ام می‌برم. این طوری بچه‌ها باور می‌کنند که آدمم!

### چند درصد به عملی شدن ایده‌هایشان امیدوارند؟

**آناهیتا:** حدود ۶۰ درصد. تصور می‌کنم به نسبت تلاش خودم تا عملی شدن رؤیایها فاصله‌ی چندانی نداشته باشم. اما به هر حال همیشه همه‌چیز مطابق تصور ما پیش نمی‌رود...

**رضا:** ۵۰ درصد. باید وارد کار بشوم تا نقاط قوت و ضعف برنامه خود را نشان دهند. فعلاً همه‌چیز پنجاه پنجاه است.

**جواد:** اگر سیستم آموزشی آمال و آرزوهایم را خراب نکند، شاید ۵۰ درصد قادر باشم رؤیایهای خودم را عملی کنم.

### هر کدام از این سه نفر کدام ویژگی بارز شخصیتی را دارند؟ واکنش بچه‌ها به این ویژگی چه خواهد بود؟

**جواد:** از لحاظ اخلاقی صبورم. بعید می‌دانم در منطقه‌ی خودم با مشکلی مواجه شوم. اینجا بچه‌ها و معلم از قبل باهم آشنا هستند. فرهنگ‌ها شبیه است. توقع بچه‌های شهری را ندارند و از طرف دیگر، چون دسترسی به دنیای دیجیتال و امکانات شهرنشین‌ها را نداشته‌اند، هنوز معلم می‌تواند نفوذ داشته باشد. اما در رابطه با والدین، شاید خجالتی بودیم کار دستم بدهد!

**آناهیتا:** از الان خودم را برای رفتن

به روستا آماده کرده‌ام. تصمیم گرفته‌ام انعطاف‌پذیر باشم و واقعاً همیشه این ویژگی را داشته‌ام. اما انتقادپذیر نیستم. فکر کنم اگر کسی به شیوه‌ی تدریسم ایراد بگیرد، آن روی خودم را نشان بدهم.

**رضا:** کمی سخت‌گیرم. بعید نیست ارتباط گرفتن با من، لااقل در روزهای اول، برای بچه‌ها سخت باشد. فکر کردم برایشان شیرینی ببرم. با یک سری چیزهای کوچک خوشی ایجاد کنم و کاری کنم تا سخت‌گیر بودنم خیلی به چشمشان نیاید.

### آنها اولین دادشان را چه زمانی و سر چه قضیه‌ای خواهند زد؟

**رضا:** فکر کنم همان هفته‌ی اول. لابد به این دلیل که بچه‌ها زیاد شلوغ می‌کنند.

**جواد:** مطمئناً سر مسائل درسی داد نمی‌زنم. شاید به خاطر دروغ یا مسائل اخلاقی. از نظر زمانی هم احتمالاً هفته‌های سوم یا چهارم. چون هفته‌ی اول هفته‌ی قرارومدارهایمان است. هفته‌ی دوم تازه کار به تکلیف دادن می‌رسد. از هفته‌ی سوم هم دروغ‌ها شروع می‌شوند!

**آناهیتا:** فکر کنم بعد از سه چهار ماه و وقتی مطمئن شوم یک دانش‌آموز قصد لجبازی دارد. یا وقتی به شناخت نسبتاً خوبی از بچه‌ها برسم و از نظر اخلاقی باهم به مشکل برخوریم.

### میانگین داد بر دقیقه‌ی این معلمان جوان

**جواد:** در دقیقه نیست، یک‌بار در روز!

**آناهیتا:** اوایل هیچ، اما از بعد از ماه چهارم، احتمالاً روزانه سه چهار بار.

**رضا:** واقعاً از بی‌اعتماد شدن بچه‌ها می‌ترسم. هنوز خاطره تبعیض دوران مدرسه را یادم نرفته است. شاید داد بزنم، اما لااقل الآن می‌خواهم امیدوارانه جواب این سؤال را ندهم.

### چقدر زندگی شخصی هر کدام بر تدریستان تأثیر خواهد گذاشت؟ چطور این وضعیت را مدیریت می‌کنند؟

**آناهیتا:** واقعاً یکی از ترس‌های دیگری که دارم همین است. مگر آدم چقدر حوصله دارد؟ غصه و درد و بدبختی سراغت بیاید، بعد با بچه‌های مردم هم سروکار داشته باشی! معلمی کار شرکت نیست. بچه‌ها یادشان نمی‌رود بی‌خودی به آن‌ها گیر داده بودی، الکی حساس شده بودی، می‌شد ببخشی و نبخشیدی یا مثلاً دیروز فلانی هم همان کار را کرده بود، اما سر او داد نزدی و سر این یکی زدی! احتمالاً باید منتظر بمانم تا حالم بهتر شود و بعد بروم سر کلاس. اگر هم امکان صبر کردن نبود که با یک کار سبک سرگرمشان می‌کنم به اندازه‌ای که مغزم ریکآوری شود و کاری به کارم نداشته باشند.

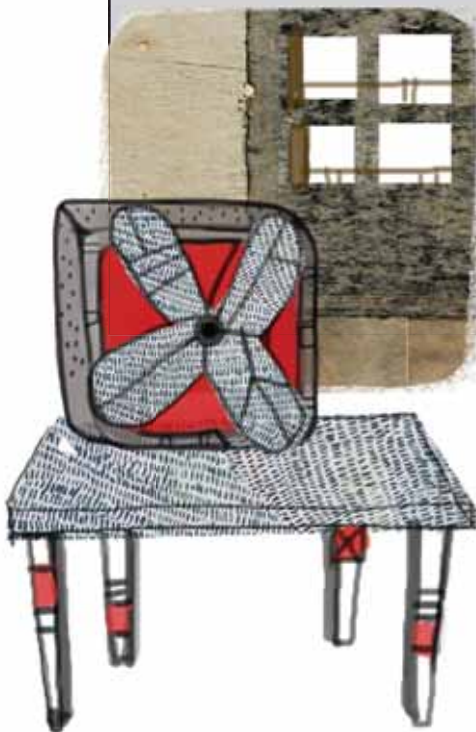
**جواد:** شاید تا ۴۰-۵۰ درصد زندگی شخصی من مستقیماً بر رفتارم در زمان تدریس اثر بگذارد. چون زمانی را که قرار است در خانه برای کارهای مدرسه بگذارم از دست می‌دهم. سر کلاس هم لابد بدخلق و عصبانی می‌شوم و به بچه‌ها توجهی نمی‌کنم. واقعیتش، برای مدیریت این حال بد، فعلاً برنامه‌ای نریخته‌ام. باید در موقعیت قرار بگیرم.

**رضا:** بسته به نوع مشکلی که برای خودم پیش می‌آید و بسته به بزرگ یا کوچک بودنش، ممکن است در کل معلمی را ول کنم یا فقط یکی دو ساعت حالم خوب نباشد. احتمالاً بچه‌ها مجبورند یک روز اخم و تخم را ببینند و فردایش از دلشان دریاورم، اما ممکن است بدخلقی من، نسبت به درس و مدرسه و معلم و همه‌چیز بدبینشان کند. سعی می‌کنم آن روزهای به خصوص سر کلاس نرم و یک نفر دیگر را به جای خودم بفرستم. یا اینکه برنامه‌ی کلاس را جابه‌جا کنم و به کاری مثل نقاشی یا بازی و... بپردازم.

**این بخش با خاطره‌ها و تجربه‌های شما معلمان پُربار می‌شود.  
لطفاً برای ما از خاطره‌ها و تجربه‌هایتان بگویید.**

ابتدای سال تحصیلی ۹۵-۹۴ بود. در کلاس اول به فعالیت با دانش‌آموزان معصوم استثنائی مشغول شدم. از ابتدای سال متوجه دانش‌آموز کوچک اندامی به نام علی شدم که از رفتن به دست‌شویی ترس داشت، به‌طوری که چند بار خودش را خیس کرد. با مادرش صحبت کردم و متوجه شدم یکی از اقوام نزدیک در حین بازی در منزل او را در دست‌شویی گذاشته و ضمن بستن در، هواکش تهویه را روشن کرده بوده است. هواکش صدای بلندی داشته و علی به شدت ترسیده بود و از همان موقع از رفتن به دست‌شویی دارای هواکش تهویه می‌ترسد. از رفتن به سرویس بهداشتی مدرسه که از قضا هواکش تهویه‌ی بزرگی هم داشت می‌ترسید. لذا تصمیم گرفتم به روش حساسیت‌زدایی مشکل علی را حل کنم.

در ابتدا یک هواکش تهویه‌ی خراب را از انبار مدرسه تهیه کردم و در بالای کمد کلاس، بدون جلب توجه و هیچ اشاره‌ای، قرار دادم. هر روز هم در حین صحبت با علی دستم را به دلایل مختلف تا قفسه‌ی آخر کمد می‌بردم که گوشه‌ی هواکش مشخص بود. در هفته‌ی دوم، هواکش را در قفسه‌ی آخر گذاشتم و هرگاه علی به آن توجه می‌کرد، حواسش را به موضوعی دیگر منحرف می‌کردم. کم‌کم وجود هواکش در کلاس عادی شده بود. پس آن را به نزدیک پنجره‌ی کلاس بردم و در دسترس بچه‌ها قرار دادم. طبعاً بچه‌های دیگر، به‌دلیل کنجکاوی دائم، با آن بازی می‌کردند (البته مواظب بودم کسی آسیب نبیند). این هواکش تهویه پره‌های پلاستیکی داشت. بعد از دو روز، علی هم نزدیک هواکش شد. لذا به مدت دو روز متوالی، بچه‌ها را به‌منظور آموزش روش درست استفاده از مایع بهداشتی و شیوه‌ی درست استفاده از آب، به سرویس بهداشتی مدرسه بردم. در آنجا که بودیم، نظر بچه‌ها را به بو جلب کردم و با شوخی و خنده از آن‌ها پرسیدم باید برای رفع آن چه کار کنیم. در نتیجه، در حالی که دست علی را گرفتم، کلید تهویه را زدم. روز اول علی خودش را به من چسباند، ولی در روز دوم هنگام روشن کردن هواکش عکس‌العملی نشان نداد. حال، بعد از دو ماه، علی بدون هیچ ترسی از سرویس بهداشتی مدرسه استفاده می‌کند. البته در این مدت خانواده نیز در منزل مانند من عمل کردند و ما توانستیم با کمک هم مشکل علی را حل کنیم. این تجربه به من ثابت کرد که آموزگار مدارس استثنائی، علاوه بر روش‌های تدریس، باید روش‌های روان‌شناسی اصلاح رفتار را نیز بشناسد و لازم نیست تمام مشکلات را به مشاور مدرسه ارجاع داد.



## هیولای هواکش

خدیجه بیلاوی

معلم پایه‌ی اول مدرسه‌ی دانش‌آموزان  
با معلولیت جسمی - حرکتی سپیده  
اهواز

## کتابخانه‌ی گوشه‌ی کلاس!

سمانه رضازاده  
آموزگار منطقه‌ی ۱۵ تهران

طاهره رحمانی رمضان  
شهرستان تاکستان  
دبستان شهید مسعود طاهرخانی



تصویرگر: نسیم نوروزی

### سورخ ۱۰۰۰ تومانی

دانش‌آموزی داشتم به نام علی که بچه‌ی زرنگ و کمی هم پرحرف و در عین حال، شیرین و دوست‌داشتنی بود. یک روز در حیاط مدرسه دیدم علی در صف خرید خوراکی ایستاده است و با کاپشن خود ور می‌رود. پرسیدم، علی داری چه کار می‌کنی؟ گفت: «خانم، جیب کاپشنم سورخ است. پولم رفته است داخل آستر کاپشنم و من نمی‌توانم آن را بیرون بیاورم.» من به او کمک کردم و از آستر کاپشنش یک ۲۰۰۰ تومانی بیرون آوردیم. علی نگاهی به پول کرد و گفت: «خانم، پول ما ۱۰۰۰ تومانی است. این پول مال من نیست.» به او گفتم که این پول را از کاپشن تو بیرون آورده‌ام! چطور می‌شود که مال تو نباشد! علی به کاپشن خود نگاهی کرد و گفت: «خانم، می‌دانی چه شده؟ اصلاً این کاپشن مال من نیست. من اشتباهی آن را پوشیده‌ام.» با این حرف او تمام بچه‌ها خندیدند. چون درست کاپشن او هم یک سورخ داشت، اما با یک ۱۰۰۰ تومانی.

روز اول که به این منطقه منتقل شدم، به این فکر می‌کردم که چگونه باید با امکانات و حتی روحیات دانش‌آموزان و مردم منطقه سرکنم. راستش کمی می‌ترسیدم. وقتی وارد مدرسه شدم، وضعیت دفترها و کتاب‌های بچه‌ها و ظاهر آن‌ها کمی تسوی ذوق می‌زد. اما کم‌کم یاد گرفتم با کودکان کلاس‌م و حتی مدرسه‌ام زندگی کنم. وقتی قرار باشد با کسی زندگی کنی، شرایطش را درک می‌کنی. گاهی زندگی کردن فقط با همسر یا زندگی کردن با اعضای خانواده‌ات نیست، شاید فراتر از آن باشد. اینکه با اشخاصی زندگی کنی که از خون تو نیستند، ولی بتوانی آن‌ها را کاملاً بپذیری و روزهای شاد و غمگین را با آن‌ها بگذرانی، خیلی لذت‌بخش است! می‌دانم این حسی است که تمام معلمان سرزمینم آن را تجربه کرده‌اند و خواهند کرد.

امسال سعی کردم روی کتاب‌خوانی دانش‌آموزانم و همین‌طور اولیای آن‌ها کار کنم. از همان روز اول برای کلاس‌مان یک شعار انتخاب کردیم: هر شب کتاب بخوانید. در جلسات ماهانه‌ای که برای اولیا می‌گذاشتم، راهکارهایی برای علاقه‌مند کردن کودکان به کتاب خواندن

پیشنهاد کردم. همین‌طور برای خود آن‌ها هم کتاب‌هایی در زمینه‌های گوناگون معرفی کردم. تعدادی از اولیا کتاب‌ها را تهیه کردند و خیلی هم از این بابت راضی بودند. در هفته‌ی کتاب‌خوانی برای دانش‌آموزانم کتاب خواندم و درباره‌ی این هفته برایشان صحبت کردم. در نهایت، یکی از آن‌ها گفت: «خانم به‌نظر من هر هفته‌ی سال باید هفته‌ی کتاب‌خوانی باشد.»

چقدر به خود می‌بالیدم که توانسته‌ام چنین ذهنیتی را در دانش‌آموزانم ایجاد کنم. این‌غرور با ایده‌ای دیگر کامل شد. بچه‌ها از پیشنهاد

حس تغییر و نو شدن را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. با دست‌های کوچک می‌توان کارهای بزرگی انجام داد.



ایجاد یک کتابخانه در کلاس استقبال کردند. دانش‌آموزانم نیمکتی را به کلاس آوردند. هرچند ظاهر خوبی نداشت، اما با رومیزی آن را پوشاندند و با کتاب‌هایی که آورده بودند آن را مزین کردند. واقعاً دیدن کتاب حس خوبی به انسان می‌دهد، یک‌جور حس تازه شدن. کتابخانه‌ای کلاسی درست کردند. قرار شد کسانی که کتاب قرض می‌گیرند اسمشان در دفتری یادداشت شود و سر وقت کتاب‌ها را بیاورند تا نوبت به بقیه هم برسد. حال‌وهوای کلاس خیلی عوض شد. وجود یک کتابخانه در گوشه‌ی کلاس،





# دنیای بچه‌ها و قصه‌ها

مجید راستی  
سردبیر رشد کودک



به سخنی، کودکان همه چشم و گوش‌اند! یا با شنیدن می‌آموزند یا با دیدن. شنیدن مهارتی است که در بزرگسالی هم کاربرد بسیار دارد تا داوری‌ها و قضاوت‌های انسان را به انصاف نزدیک کند: صبور باشد، حوصله به خرج دهد، زود از کوره در نرود و ... کودکان نسبت به بزرگسالان از توان شنیدن بالاتری برخوردارند، چرا که بالقوه برای یادگیری آمادگی بیشتری دارند و برای شنیدن قصه، انعطاف بیشتر و رغبت فراوانی نشان می‌دهند. قصه‌گویی از دیرباز یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تقویت احساسات و انتقال تجربه‌ها به کودکان بوده است و هنوز هم هست. و امروزه حتی بیش از گذشته. اگر باور داشته باشیم که زبان قصه از اثرگذاری بسیار برخوردار است و با قصه‌گویی و قصه‌خوانی می‌توان آموزش‌های فراوانی به کودکان داد، بی‌اغراق می‌توان گفت، آموزش و پرورش خوب، درست و اثرگذار، یعنی قصه‌گویی و قصه‌خوانی، یعنی کیفیت‌بخشی به یادگیری، یعنی مهارت در شنیدن، و نیم دیگر چشم‌بودن و دیدن. قصه‌ها کودکان را با خود همراه می‌سازند و آنان را به سفرهای شیرین و دور و دراز، به سرزمین‌های گوناگون و مردمانی با آداب و رسوم متفاوت و به دنیای اشیاء و حیوانات می‌برند. قصه‌ها، کودکان را، در نهایت امنیت، به خطرهای کوچک و بزرگ نزدیک می‌کنند تا اتفاق‌های خوش و ناخوش را تجربه کنند، بی‌آنکه گزندگی به آنان برسد. قصه‌ها کودکان را با اندیشه‌ها و خردورزی‌ها، مشکلات و چاره‌اندیشی‌ها، ابتکارات و ذوق آزمایشی‌ها و با تجربه‌ها و مهارت‌های زندگی روبه‌رو می‌کنند. کودکان در دنیای قصه‌ها خستگی ناپذیری، جسارت، شجاعت، محبت، فداکاری، گذشت و ایثار را بارها و بارها تجربه می‌کنند و با خوبان و قهرمانان همراه و همانند می‌شوند. دنیای قصه‌ها از دیرباز فرصت کشف و شهود را برای کودکان فراهم می‌ساخته است، چرا که قصه، ذهن کودکان را بارور می‌سازد و جرئت پرسشگری پدید می‌آورد. بدین ترتیب، کودک، به همراه بزرگ‌ترها، نه فقط تجربه، بلکه زندگی کردن را می‌آموزد؛ زندگی کردن که توأم با لذت، حظ روحی و روانی، شیوهی زندگی مطلوب و امنیت خاطر است. شگفتا که آموختن، هر چند ساده و ابتدایی، با دیدن و شنیدن رخ می‌نماید و حتی امکان سخن گفتن را ممکن می‌سازد. در کودکی، شنیدن قصه‌های به ظاهر سرگرم‌کننده و پر از جادو و خیال و اتفاق‌هایی که پر از غیر ممکن‌ها هستند، به خوبی کودک را با دنیای بزرگسالی و انبوهی از یافته‌ها و داشته‌ها هدایت می‌کند و بزرگسالان را، به کودکی‌شان، به آشنای همیشه دوست‌داشتنی، یعنی قصه‌ها، می‌رساند.



در دنیای امروز، آموزگاری که برای شاگردان نوپایش قصه می‌خواند، می‌توان گفت دو چندان آموزگارتر است و آموزگاری که خود از قصه‌خوانی برای شاگردانش لذت می‌برد، پیوسته در مسیر آموختن است. کودکان، معلم قصه‌گو را بیش از معلم معمولی می‌ستایند و دوستش می‌دارند. چنین معلمی به‌طور چشمگیری به توان یادگیری در وجود شاگردانش می‌افزاید. قصه‌ها، زبان آشناتری برای شاگردان، به ویژه پایه اولی‌ها، هستند، نه صرفاً به خاطر سرگرم‌کنندگی‌شان یا آموزشی بودنشان، بلکه به خاطر برخوردار بودنشان از معنای کامل دنیای کودک است. که در آن آموزش و پرورش در یکپارچگی است که تقاضا و عرضه می‌شود. گاهی واژه‌ها و گاهی تکرار واژه‌ها و جمله‌ها، گاهی آهنگ و گاهی یک تصویر زیبا و خیال‌انگیز چنان به روح و روان کودک پیوند می‌خورند که او مفهومی مانند دوستی یا ترس، یا روشنی و شیرینی را به چشم می‌بیند و احساس می‌کند.

کودکی، به بیانی، ادبیات کودک می‌شود و ادبیات کودک، به نگاهی، خویشتن کودک. کودک هر آنچه را دوست می‌دارد، جزئی از وجود خویش می‌پندارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که قصه‌ها جزئی از وجود کودک‌اند؛ کودکی که خود را می‌شنود، احساس می‌کند، تخیل می‌ورزد، می‌بیند و در یک کلام، باور می‌کند.

آموزگاری که قصه را باور دارد، کودک و کودکی را نیز باور دارد. با گفتن و خواندن قصه برای کودکان، اتفاق ساده‌ی دیگری هم می‌افتد؛ یک اعجاز!

با گفتن یا خواندن قصه برای کودکان، معلم خود نیز کودک می‌شود. یک معلم-کودک بسیار اثرگذار! کتاب و مجله شکل دهنده‌ی شخصیت و کلید ورود کودکان به دنیایی است که می‌تواند موجب اگر نگوئیم رستگاری، بلکه تعالی بخشی آنان در دوره‌های سنی گوناگون باشد. و هر قدر این اتفاق مبارک در سنین پایین رخ دهد، مطلوب‌تر خواهد بود، چرا که ملت‌های اندیشمند و رشد و تعالی یافته در برخورد با مقوله‌ی کتاب و مطالعه، به عنوان ضرورت و نیازی همگانی، از همان دوران کودکی اقدام کرده‌اند و حتی به کتاب‌هایی برای نونهالان صفر تا یکسال رسیده‌اند.

کتاب در ایران به رشد واقعی شمارگان و به تبع آن به استفاده کنندگان کافی نیاز دارد. میزان کتابخانه‌های مدرسه‌ای و محلی به ضریب‌های دهگانی و بیشتر، و مجلات کشوری و محلی به تعدد و تنوع بیشتر نیاز دارد. در این وانفسا، نشریات پرشماره‌ای که برای استفاده‌ی دانش‌آموزان دوره‌های سنی منتشر می‌شوند، یکی از منابع در دسترس و همگانی برای دانش‌آموزان هستند که باید گفت متأسفانه آن هم، همین یکی است. و نقش معلمان فهیم و آگاه در پاسخ به این نیاز مهم فرهنگی، بی‌شبهت به پر کردن یک سیاه‌چاله‌ی عمیق و وسیع کمبود فرهنگی نیست.





## وضو در حوض مثنوی

# شیرینی نگاه خدا

### مهری ماهوتی

مردی بود مورد اعتماد و بزرگوار. چه بسیار وام و مال که از این و آن می گرفت و به نیازمندان می داد. روزی بیمار شد و بستری. طلبکارها به دیدنش آمدند. مرد دست خالی بود و شرمنده. با خودش گفت: «پروردگارا، می شود چهارصد دینار به قدر بدهی ام به من برسانی.» صدای حلوا فروشی از کوچه می آمد. مرد خواست که او را بیاورند. آوردند. پرسید: «حلوا چند؟» گفت: «یک دینار و چند درهم.» گفت: «همان یک دینار.» همه ی حلوا صرف پذیرایی از عیادت کننده ها شد، بلکه نگاه تلخشان کمی شیرین شود! حلوا فروش گفت: «پولم را بدهید تا بروم.» مرد گفت: «می بینی که مریضم. این ها هم طلبکارند. آه در بساط ندارم.» کودک حلوا فروش به التماس و زاری افتاد که من شاگردم و صاحب دکان مرا می کشد. خواهش او به جایی نرسید. مهمان ها در حیرت افتادند که با این بینوا چه کردی! حلوا فروش همچنان ضجه می زد. وقت اذان مغرب رسید. کسی آمد. طبقی آورد. چهارصد دینار در یک گوشه ی آن بود و یک دینار در گوشه ی دیگر آن. طبق را به صاحب خانه داد و رفت. حاضران شگفت زده پرسیدند: «چطور چنین چیزی ممکن است!» خدا می داند که هزار فکر ناروا نسبت به شما از قلب و ذهن ما گذشت. شما که هستید! راز این ماجرا چیست؟ مرد گفت: «بدگمانی هایتان را حلال کردم. راز این ماجرا گریه ی این کودک است. اشک طفلک حلوا فروش دریای رحمت خدا را به جوش آورد. بدانید که طفل جانتان باید بگرید و طالب شود تا در نگاه مهربان خدا قرار گیرد.»<sup>۱</sup>

## تشنه و دیوار

دیوار بلندی در کنار آب روان بود. تشنه ی روی دیوار خم شده بود. هر بار خشتی از آن برمی داشت و در جوی می انداخت. آب پرسید: «این خشت انداختن در من چه فایده ای برای تو دارد؟» تشنه جواب داد: «اول اینکه از افتادن خشت صدای تو به گوشم می رسد که از هر موسیقی دلنشین تر است؛ مثل صدای اسرافیل پیغام زنده شدن می دهد و مثل دم پیامبر و بوی یوسف شفا بخش است. دوم، هر بار که خشتی از این دیوار جدا می کنم، به تو نزدیک تر می شوم. سایش من بر دیوار، به قصد برداشتن آن است و رسیدن به تو. بر سر این دیوار هر چه تشنه تر باشی، طالب تری و تلاشت بیشتر.»<sup>۲</sup>

### منابع

۱. از روی نسخه ی نیکلسون - دفتر دوم از بیت ۳۷۶.
۲. مثنوی معنوی تصحیح نیکلسون - دفتر دوم از بیت ۱۱۹۲.



## لطیفه‌هایی از لطائف الطوائف

گزینش و بازنویسی: علیرضا لبش

### خرمای بدون هسته

روزی حضرت رسول (ص) با حضرت علی (ع) نشسته بودند و خرما می‌خوردند. هر خرمایی را که حضرت رسول می‌خورد، هسته‌اش را مخفیانه در ظرف او می‌گذاشت. وقتی خرما تمام شد، تمام هسته‌های خرما در ظرف حضرت علی (ع) بود، در حالی که در ظرف حضرت محمد (ص) هسته‌ای نبود. در این هنگام رسول خدا با اشاره به هسته‌ها به شوخی فرمود: «چقدر شکمو و پرخوری!» امام علی (ع) در پاسخ به شوخی پاسخ داد: «شکمو و پرخور کسی است که خرماها را با هسته خورده است» و این نکته است که شوخی را بامزه می‌کند.

### جایی برای پیرزن‌ها نیست

روزی عمه‌ی پیر پیامبر (ص) نزد او آمد و گفت: «ای رسول خدا، دعایی کن تا من به بهشت بروم.» پیامبر (ص) از روی مزاح و شوخی فرمود: «زنان پیر به بهشت نخواهند رفت.» عمه‌ی پیامبر (ص) گریه‌کنان از مجلس بیرون رفت. رسول خدا تبسم کرد و فرمود: «به او خبر بدهید که پیرزنان اول جوان می‌شوند و بعد به بهشت می‌روند.»

### خرما و درد چشم

روزی یکی از یاران پیامبر (ص) نزد رسول خدا رفت، حضرت نشسته بود و کنار او نیز خرمای خشک و خرمای تازه گذاشته بودند. یک چشم آن صحابه خیلی

درد می‌کرد، اما بدون آنکه پرهیز کند، خرما می‌خورد. حضرت پیامبر (ص) فرمود: «خوردن خرما برای بیماری تو ضرر دارد. چرا خرما می‌خوری در حالی که چشم تو درد می‌کند.» او گفت: «یا رسول خدا با آن طرف چشمم می‌خورم که درد نمی‌کند.» حضرت پیامبر (ص) چنان خندید که دندان‌های آخر او هم پیدا شد.

### بلاغت و زیبایی

ارسطو در راهی می‌رفت. جوانی زیبا دید. ارسطو از او سؤال کرد، جوان جوابی احمقانه داد. ارسطو گفت: خانه خوبی است، البته اگر کسی در آن زندگی می‌کرد.

### دهان بدبو

جاهلی با اعتراض از حکیمی پرسید: «چرا دهان تو بوی بد می‌دهد؟» حکیم گفت از بس که عیب‌های تو را در سینه‌ام نگه داشته‌ام، به نفسم سرایت کرده است.

### درازشنبه

شاگردی از دانشمندی پرسید: «در چه روزی ناخن‌هایمان را بگیریم و موهایمان را اصلاح کنیم؟» دانشمند گفت: «در روز درازشنبه.» یعنی هر روزی که مو و ناخن دراز شده باشد.





### داستان پویانمایی

داستان فیلم بر محور روباتی به نام «وال ای» شکل گرفته است. وال ای که برای جمع‌آوری زباله‌ها و بسته‌بندی آن‌ها طراحی شده است، بیشتر از زمان برنامه‌ریزی شده‌ی مورد انتظار عمر کرده و روی زمین تنها مانده است. انگار او بین زباله‌ها مدفون شده است و به خاطر همین موضوع انسان‌ها فراموش کرده‌اند او را با خود ببرند.

### نقد فیلم

داستان پویانمایی وال ای دست‌مایه نگرانی‌های امروز بشر برای آینده این سیاره خاکی است. زمانی که تکنولوژی انسان‌ها را به اسارت خود درآورده و آن‌ها را به بازی گرفته، فیلم تصویری از زمین در سال ۲۷۰۰ را به نمایش می‌گذارد؛ زمانی که زباله‌ها کره‌ی زمین را فتح کرده‌اند و جایی برای زندگی انسان‌ها باقی نگذاشته‌اند تا آن‌ها مجبور شوند به کشتی فضایی مستقر در آن سوی کهکشان راه شیری مهاجرت کنند. دیدن چهره‌ی زمین بدون حیات واقعاً تکان‌دهنده است؛ جایی که نه تنها از انسان‌ها، بلکه از گیاهان و دیگر جانوران نیز خبری نیست. دنیایی که خسته به نظر می‌رسد! خسته از بی‌لطفی ساکنانش و زندگی که دیگر عملاً معنای خودش را باخته است!



## آشغال جمع کن!

مهران نعمت‌اللهی

### نکات آموزشی فیلم

حفظ محیط زیست یعنی حفظ حیات ما و آیندگان ما. این شعار نیست، بلکه حقیقتی محض است. اگر ما امروز برای دور ماندن از هیاهو و اضطراب روزمره، به گوشه‌ای از طبیعت کشورمان پناه ببریم، بیشتر از مناظر زیبا و آرامش‌بخش، با انواع زباله‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نشانه‌ی کم‌کاری ما در آموزش درست نسلی هستند که اکنون پرچم‌دار آن هستیم. خوشبختانه، امروزه در مدارس شیوه‌ی آموزش به صورت کاربردی تر فرا گرفته شده است. در درس نوزدهم کتاب مطالعات اجتماعی با عنوان «از محیط زیست خود مراقبت کنیم»، شاهد این مورد هستیم، ولی همچنان برای موضوع پر اهمیت محیط زیست کافی نیست و جای کار دارد. یادمان باشد، اگر یک نسل با رویکرد مثبت نسبت به محیط اطراف خود پرورش دهیم، نتیجه‌ی آن را در چند نسل بعد از آن نیز خواهیم دید. پس از همین الان آستین‌ها را برای ساختن فردایمان بالا بزنیم.

نام پویانمایی: وال ای (WALL-E)

سال ساخت: ۲۰۰۸

نویسنده و کارگردان: اندرو استتون

شرکت‌های سازنده: پیکسار و والت دیزنی

**جوایز:** برنده اسکار بهترین فیلم پویانمایی در سال ۲۰۰۹



قهرمان‌ها از کجا می‌آیند؟ چه می‌شود که یکی تصمیم می‌گیرد قهرمان شود؟ جز این است که تا کسی خودش سختی و رنج نکشیده باشد، نمی‌تواند قهرمان باشد؟ قهرمان وقتی تصمیم می‌گیرد جلوی صدقهرمان بایستد که خودش، مثل باقی مردم، از آن صدقهرمان ضربه خورده باشد و وقتی در میانه‌ی داستان قدرتی و رای قدرت دیگر مردم به‌دست می‌آورد، تصمیم می‌گیرد



## انجمن شاعران مرده

مهدی ولیزاده

تغییری ایجاد کند. محدودیت‌هایی را که صدقهرمان ساخته و چارچوب‌هایی را که او تعیین کرده است می‌شکند و مبارزه می‌کند. داستان «انجمن شاعران مرده» را می‌توان داستانی قهرمانی دید. معلمی که خود قبلاً محدودیت‌ها و سختی‌های نظام آموزشی «کالج ولتن» را تجربه کرده و حالا به قامت معلم به همان دبیرستان برگشته و به دنبال ایجاد تغییر است.

«سنت»، «افتخار»، «انضباط» و «سرفرازی» واژه‌های خسته‌کننده‌ای هستند، نه؟! پایه‌های آموزش مدرسه‌ای به قدمت صد ساله، «کالج ولتن»، که در یک قرن گذشته‌اش بلندپایه‌ترین افراد را به جامعه تحویل داده، روی چهار واژه‌ی قبل، چهار شعاری که خط‌مشی تربیتی معلمان آن مدرسه را تعیین می‌کند، ایستاده

است. این چهار شعار را همه خوب می‌شناسیم. همه‌ی ما مجبور شده‌ایم طبق «سنت» معمول در جامعه درس بخوانیم. «منظم» و مکانیکی به کتاب‌ها خیره شویم تا در انتها باعث «افتخار» و «سرفرازی» شویم.

معلمان در کلاس‌های خشک و بی‌روح مدارس استوار قدم برمی‌دارند و خود را چون فرماندهی می‌بینند که سربازانشان را برای جنگ آماده می‌کند؛ نبردهایی با اسم‌های متفاوت؛ امتحان پایان سال، المپیاد، آزمون و کنکور. باور معمول این است: «اگر درس نخوانی، در این نبرد کشته می‌شوی و آینده‌ای درایت نمی‌ماند.» «اگر فردا در ریاضی ۱۴ بگیری، بدبخت می‌شوی و ۶۰-۵۰ سال آینده‌ی عمرت تباه و سیاه است.» «اگر نمره نیاوری، در سیاهی ابدی شناور می‌مانی.»

ولی این باور معمول چقدر درست است؟ معلمان نظامی و شاگردان هم سرباز نیستند. پدرها و مادرها بچه‌هایشان را به مدرسه‌ی شبانه‌روزی ولتن می‌فرستند تا وکیل و پزشک تحویل بگیرند و مدرسه با همین رویه‌ای که صد سال است پیش‌رو دارد عمل می‌کند؛ کاملاً خشک و نظامی، کاملاً سنتی و منظم. در این فضا، شور و اشتیاق می‌میرد و بچه‌ها به اجبار سرنوشتی را که برایشان تعیین شده است قبول می‌کنند. ناگهان در باز می‌شود، جان کیتینگ پا به کلاس می‌گذارد، پنجره‌ها را باز می‌کند و کلاس را روی چمن سبز خنک بیرون کلاس می‌برد. جان کیتینگ معلمی است که همه‌ی بچه‌ها باید مثل او را داشته باشند؛ معلمی که به معنای واقعی کلمه زندگی را به زندگی بچه‌ها می‌آورد؛ بچه‌ها را جلوی تالار افتخارات سرپا نکه می‌دارد و گذشتگانی را که ده‌ها سال پیش از آن‌ها، در همان راهرویی که آن‌ها در آن ایستاده‌اند، قدم می‌زدند، نشان بچه‌ها می‌دهد و برای اولین بار مرگ را برای بچه‌ها معنی می‌کند؛ مرگ نگرفتن نمره‌ی قبولی نیست، مرگ زندگی نکردن است.

جان کیتینگ محبوب خود قبلاً در همان کالج درس می‌خوانده و چه کسی جز او، که خود قربانی تفکر سنتی مسئولان مدرسه بوده، می‌تواند بچه‌ها را از شر روزمرگی قرون وسطایی نجات دهد؟ انجمن شاعران مرده اسم انجمنی مخفی است مربوط به گذشته که کیتینگ و هم‌کلاس‌هایش مخفیانه دور هم جمع می‌شدند و شعر می‌خواندند و زندگی را درون وجودشان می‌ریختند. خودخواسته - و مخفیانه - از چارچوب سنتی مدرسه بیرون زدند و زندگی را در سروده‌های شاعران شنیدند و زندگی سرودند. حال کیتینگ برگشته است تا زندگی را که خود در آن انجمن گرفت، به بچه‌ها بدهد.

گل غنچه‌های سرخ را کنون که می‌توانی، برچین

اما باز زمان سالخورده در گذر است

و همین گلی که امروز لبخند می‌زند،

فردا خواهد مُرد.

این خلاصه‌ی حرف‌های جان کیتینگ است. معلمی که تا امروز مثلش را ندیده‌ام.

ما را به حیاط ببرد و تا آمدن اتوبوس، فوتبال جانانه‌ای بازی کردیم.»

پسرم گفت: «امروز ما یک درس جدید به آخر کتاب اجتماعی‌مان اضافه کردیم؛ درس وسایل لازم برای کیف اردو. قرار شده است هر کدامان یک نقشه‌ی راه، یک دفترچه‌ی یادداشت، یک خودکار، و البته چند خوراکی خوش‌مزه هم توی کیف اردو بگذاریم. معلممان گفته است اگر وسایل دیگری هم لازم بود، با من مشورت کنید تا به همه‌ی بچه‌ها بگوییم بیاورند.»

پسرم خوشحال بود و من برای اینکه خوش‌حالی‌اش را دوچندان کنم، کیف کوچکی را که همراه کیف سال پیشش خریده بودم و اتفاقاً فروشنده به عنوان کیف اردو به ما داده بود، آوردم و به او دادم تا وسایل اردو را در آن بگذارد. حالا دیگر حتی لازم نبود کوله‌پشتی به آن بزرگی را هم با خود ببرد.

صبح که به مدرسه رسیدیم، دانش‌آموزان کلاس پنجمی جلب توجه می‌کردند. انگار می‌خواستند همه‌ی بچه‌های دیگر بفهمند که کیف آن روز آن‌ها چقدر سبک است! مثل توپ آن را به هم پرت می‌کردند. پسر بچه‌ها را می‌شناسید که!

مدرسه همان بود و مدیر هم همان. تنها معلم عوض شده بود. کتاب‌های درسی هم همان‌ها بودند، کوله‌پشتی پسرم اما سبک‌تر شده بود. خصوصاً روز بعد که اردو داشتند، کوله‌پشتی‌شان اصلاً چیز دیگری شده بود. آموزگار گفته بود هیچ کتاب درسی با خود نیاورند. در این چند سال، همیشه شب قبل از اردو، کار من و پسرم بحث بر سر بی‌فایده بودن بردن کیف به اردو بود. بعد از اردو هم همیشه او طلبکار بود که: «مامان، دیدی اصلاً حتی یکی از وسایل کیف هم لازم نبود! اگر کیفم رو خالی می‌بردم هم هیچ‌کس متوجه نمی‌شد. مامان، چرا معلم‌های قبلی مجبورمان می‌کردند روز اردو هم برنامه‌ی کامل را ببریم؟!» برای اینکه مانع از آن شوم که پسرم قوانین را رعایت نکند، شروع کردم به توجیه عملکرد مدرسه در این باره، و مثال آوردم که اگر یکی از روزهای اردو، به دلیلی نتوانید بروید، باید کتاب‌ها و لوازم‌تان همراهتان باشد که وقتتان تلف نشود و بتوانید درس بخوانید، اما او مچم را گرفت که: «پارسال حدود دو ساعت اتوبوس دیر کرد. معلممان گفت کتاب‌هایتان را در بیاورید تا هر وقت که اتوبوس بیاید، درس بخوانیم. بچه‌ها آن‌قدر اعتراض کردند که معلم ناچار شد

# کوله‌پشتی‌هایی که سبک‌تر شدند!

کبری محمودی  
تصویرگر: سام سلماسی







هیچ

خبری از آن

نمی‌شد! برگه‌هایی بودند که انگار

به عنوان هزینه‌ی یک روز خوش‌گذرانی باید

می‌پرداختیم! باز هم تمام عصرِ پسرَم به کار روی این نوشته گذشت. اما هر چه منتظر شدم تا گله کند از این تکلیف تا من استثنائاً با او همدردی کنم و طرف مدرسه را نگیرم، این اتفاق نیفتاد. وقتی بالای سرش رفتم تا جریان را بفهمم، دیدم گزارشش خلاصه می‌شود به چند سؤال که نظر شخصی او را در این باره خواسته بودند. و او لذت می‌برد که معلمش نظر شخصی‌شان را خواسته است و اتفاقاً دقیقاً می‌دانست چه باید بنویسد.

صبح روز بعد هم هنوز تأثیر اردو تمام نشده بود. در عبور از خیابان، رفتار او متفاوت شده بود. از ما خواست که بگذاریم به تنهایی از خیابان عبور کند تا نشانمان دهد روز گذشته چه درسی در این باره گرفته است.



## اردویی که پر از تکلیف بود!

«مامان، اکه گفتی چه خبره؟ فردا کیف نمی‌بریم مدرسه.» پسرَم همین که مرا دید، به جای سلام این جمله را گفت. در تمام طول راه تا خانه هم با دوستش فقط درباره‌ی همین موضوع حرف می‌زد. روز بعد اردوی بازدید از باغ پرندگان را داشتند. سه روز پیش برگه‌ی رضایت‌نامه‌ی اردو را به آن‌ها داده بودند. این اولین اردوی امسال، اما شاید بیستمین اردوی دوران مدرسه بود! مدیر مدرسه‌شان به تأثیر مثبت اردو بر روحیه‌ی بچه‌ها بسیار معتقد است و در طول هر سال چندین بار برایشان برنامه‌ی اردو می‌گذارد. هر بار هر برگه‌ی رضایت‌نامه را سه روز جلوتر به دست خانواده‌ها می‌رساند، تا اگر بچه‌ای فراموش کرد روز اول، آن را به امضای خانواده برساند، دو روز دیگر، یعنی دو فرصت دیگر هم داشته باشد که مبدا به خاطر فراموشی، از لذت رفتن به اردو محروم شود. اما ظاهراً این بار خود اردو چندان جالب نمی‌نمود که کیف نبردن آن جذاب بود! پسرَم عجله داشت زودتر به خانه برسد. می‌گفت خیلی کار دارم و باید به آن‌ها برسم.

وسایلش را که در کیف می‌گذاشت، پرسید: «پارسال که خودمون رفتیم باغ پرندگان، از چه مسیری رفتیم؟ چندان منتظر جواب من نماند. رفت سراغ رایانه و مسیر را جست‌وجو کرد. دو سه مسیر خوب پیدا کرد، اما راضی نشد و شروع کرد به مقایسه‌ی میزان مسافت هر کدام و حتی میزان ترافیک و سرعت مسیر. جالب بود کاری را که برای گردش‌های خانوادگی، همیشه من باید انجام می‌دادم، این بار پسرَم مشغول آن شده بود. بعد از اینکه مسیرش را مشخص کرد، به من گفت که مامان، به نظرت مسیر انتخابی من از بقیه کوتاه‌تر است؟ آخر معلممان گفته است هر کس مسیر بهتری داشته باشد، آقای راننده مسیر او را انتخاب می‌کند. و همین یک جمله‌ی معلم او را واداشته بود به چنین تکاپویی! دست بزند تمام بعدازظهر او به گشتن مسیر و محاسبه‌ی مسافت و چیدن کیف اردو گذشت، برخلاف اردوهای قبل که شب اردو بی‌کاری بود و بی‌تکلیفی!

صبح روز بعد سرحال و هیجان‌زده بیدار شد. کیفی را که باز هم برخلاف روزهای قبل، از شب پیش چیده بود، برداشت و مشتاق رفتن به مدرسه، به من و پدرش پیوست. به مدرسه که رسیدیم، انگار کلاس پنجمی‌ها می‌خواستند کوله‌پشتی‌های سبکشان را به رختان بکشند!

عصر آن روز نیز هنوز فعالیت‌های اردو تمام نشده بود. کوله‌پشتی‌شان، برای روز بعد، همان برنامه‌ی همیشگی را شامل می‌شد، اما تکالیفشان باز هم متفاوت بود. باید گزارشی درباره‌ی اردو می‌نوشتند؛ همان تکلیفی که همیشه لذت اردو را کوفتمان می‌کرد! باید می‌نوشتیم، معلم آن را می‌گرفت و دیگر



# زمین را کوچک کنیم

دکتر مهدی چوبینه

## وسایل قابل استفاده در آموزش جغرافیا

در روزگاری به سر می‌بریم که موضوعات مختلفی در زندگی روزمره‌ی همه‌ی ما رخ می‌دهد. موضوعات تلخ یا شیرین. نگاهی به اهم اخبار رسانه‌ها در طول یک هفته شاهده‌ی است بر این مدعی که اهم این موضوعات به محیط پیرامون ما ارتباط دارد و در بین علوم مختلف بشر، دانش جغرافیا با سابقه‌ای به قدمت حضور بشر بر روی کره خاکی، طی قرن‌ها توانسته است بخشی از این مسایل را مورد بررسی قرار دهد. از سوی دیگر یکی از اهداف مهم تمام نظام‌های آموزشی بر انتقال میراث علمی بشر به نسل‌های بعدی تأکید دارند. البته در هر دوره و هر زمانی متناسب با شرایط و مقتضیات مخاطبین راهی برای تحقق این هدف جسته است. این مجموعه تلاش دارد تا با زبانی ساده و متفاوت نسبت به متون سنگین و خشک علمی، برخی از مفاهیم این دانش دیرپا را برای خواننده علاقه‌مند توضیح دهد. باشد که در این راه با مساعدت منتقدین این مهم میسر گردد.

## میز شنی

وسیله‌ای است که روی یک میز مسطح یا زمین ساخته می‌شود و روی آن با شن، خاک یا وسایل دیگر، الگویی از زمین، به صورت ماکت، ایجاد می‌شود. وجود میز شنی در مدرسه برای آموزش بهتر جغرافیا ضروری است. در این شماره شما را با روش ساخت و شیوه‌ی استفاده از آن آشنا می‌کنیم.

## وسایل مورد نیاز

۱. جعبه یا مخزن شن. جعبه‌ای مستطیلی که لبه‌های آن ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر ارتفاع داشته باشند. دو طرف عرضی آن باید برای ورود و خروج آب سوراخ‌هایی داشته باشد که در صورت نبود نیاز، می‌توان آن‌ها را با چوب پنبه مسدود کرد. جعبه را می‌توان از چوب، شیشه یا فلز تهیه کرد. حتی می‌توان از تشت پلاستیکی هم استفاده کرد.

۲. ذرات شن، ماسه و رس. این مواد را می‌توان به آسانی در محیط تهیه کرد. مقدار و اندازه‌ی آن نیز به نوع آزمایش بستگی دارد. گاهی هم به قلوه سنگ نیاز پیدا می‌کنیم.

۳. در مواردی، چهارپایه‌ای به عنوان میز پیشنهاد می‌شود که ارتفاع آن به سن و قد دانش‌آموزان بستگی دارد. اگر مدرسه امکان تهیه‌ی چهارپایه‌ی چرخ‌دار را داشته باشد که همیشه در گوشه‌ای از آزمایشگاه اتاق جغرافیا نگهداری شود، بسیار مناسب خواهد بود.

۴. تکه‌های چوب در ابعاد متفاوت، برای تغییر شیب جعبه در انواع آزمایش‌ها.

۵. اگرچه برای این وسیله اصطلاح «میز شن» به کار می‌رود، اما بیشتر ذراتی که در آن به کار می‌روند، در حد ماسه و ریزتر از ماسه هستند. وجود میز هم چندان ضروری نیست. حتی می‌توان آن را روی هر سطح مسطحی بر پا کرد. پس هر مدلی را که با استفاده از ذرات شن، ماسه و خاک برای نمایش پدیده‌ای جغرافیایی بر پا شود، می‌توان «میز شن» نامید.



## استفاده از میز شن

اگرچه فناوران آموزشی استفاده از میز شن را برای آموزش جغرافیا در سطوح ابتدایی توصیه می‌کنند، اما کارایی این وسیله بسیار گسترده است و برای درک مفاهیم جغرافیایی در سطوح بالاتر نیز مناسب خواهد بود. به کمک این وسیله، نمایش پدیده‌هایی چون کوه، فلات، دره، دشت، دلتا، مخروط افکنه، جلگه، جزیره، رودخانه، مآندر (پیچان رود) و فرسایش بسیار آسان و جذاب است. در اغلب موارد، روند شکل‌گیری پدیده‌ها را نیز می‌توان با این وسیله نمایش داد. برای نمونه، به سه مورد از مواردی که با میز شن می‌توان آن‌ها را به نمایش گذاشت، اشاره می‌کنیم:

**۱ رسوب‌گذاری و تشکیل دلتا:** قطعه‌ای چوب را از یک طرف زیر جعبه قرار می‌دهیم، به‌طوری که بستر آن دارای شیب باشد. در قسمت پایین جعبه، ذرات شن و ماسه را کمی به هم فشرده می‌کنیم تا به صورت یک بستر کم‌شیب درآید. سپس ذرات رس را در قسمت مرتفع جعبه می‌ریزیم و اندک اندک روی آن آب می‌ریزیم تا آب جاری شود و در انتهای جعبه، به صورت دریاچه جمع شود و اضافی آن سرریز شود. پس از مدتی، رسوبات حمل شده توسط آب، در بستر کم‌شیب رسوب‌گذاری شده و نحوه‌ی شکل‌گیری «دلتا» نمایانده خواهد شد.

**۲ تعیین موقعیت عارضه‌ی طبیعی:** مثلاً مدلی از ناهمواری‌های ایران را به کمک گروه‌های دانش‌آموزی تهیه می‌کنیم و از آن‌ها می‌خواهیم مکان قله‌ها، دشت‌ها و دریاچه‌ها را با توجه به نقشه‌ی ایران مشخص کنند. برای این کار از ماسه‌های رنگی نیز می‌توان استفاده کرد. مثلاً «دریاچه‌ی ارومیه» را با ماسه‌ی آبی و قله‌های آتش‌فشانی را با ماسه‌های قرمز می‌توان نشان داد. برای این کار می‌توان ماسه‌ها و شن‌ها را در کف کلاس پهن کرد و از گروه‌های دانش‌آموزی خواست، هر کدام در زمانی معین مدل را تهیه کنند. باید به آن‌ها فرصت دهیم که اشتباهات خود یا دیگران را اصلاح کنند.



▲ تجربه‌ی آموزشی خانم اعظم صفایی آرانی – مشاور آموزشی دبستان فاطمه ابریشم‌چی – آران و بیدگل

استفاده از میز شن تنها به کلاس درس محدود نمی‌شود، بلکه در بیشتر مدارس، در گوشه‌ای از حیاط، از ماسه و خاک‌های تل شده می‌توان سود برد. به کارگیری میز شن، علاوه بر اینکه به آموزش کمک می‌کند مشارکت و فعالیت دانش‌آموزان را در کلاس در پی دارد. همچنین از خشکی کلاس می‌کاهد و بر شیرینی درس جغرافیا می‌افزاید. لازم به ذکر است که معلم جغرافیا باید هر آزمایش را خود چندبار تجربه کرده باشد. در پایان هم باید به کمک دانش‌آموزان محوطه‌ی آزمایش را پاک کرد و نظم آزمایشگاه یا کلاس را برقرار کرد.



همراهان گرامی، ارتباط شما با دفتر مجله از هر طریقی موجب قوت قلب گردانندگان رشد آموزش ابتدایی است. لطفاً به دستورالعمل‌های تدوین، نگارش و ارسال مقاله توجه کنید. مقاله‌هایی که خارج از چارچوب این دستورالعمل‌ها باشد، خوانده نمی‌شوند.

**تبسم اردشیر**، آموزگار، آق قلا؛ «بازی برقراری ارتباط».

**فریده احمدی**، گرگان؛ «فیل و فنجان». لطفاً با مجلات رشد نوجوان یا جوان مکاتبه کنید

**مازندران: فریبا سروری عموقینی**، ناحیه‌ی ۲، ساری؛ «بررسی تمثیلات عرفانی مربوط به ناشنوایی در اشعار مولوی». لطفاً مقاله‌تان را به رشد ادبیات فارسی بفرستید. **نعمت‌الله قاسمی**، آموزگار، نور؛ «بهره‌برداری از مجله‌ی رشد کودک...».

**ام‌البنین نبی‌پور**، آموزگار دبستان شهدای رشکلا، آمل؛ «سی‌دی‌های رنگین‌کمان».

**خیران بهروز**، قائم‌شهر؛ «شمه‌ای از تجربه‌های کلاس».

**نازنین عباسی‌اسپورزی**، ساری؛ «طراحی خلاق و عکس».

**مهرداد اسماعیل‌زاده**، قائم‌شهر؛ «در مورد ریاضی پنجم با گروه درسی مربوطه مکاتبه کنید».

**اسماعیل عموزادهمدیرجی**، ساری؛ «نقش معلم و والدین در رفع نیاز عاطفی». **شیده مهدی‌زاده**، قائم‌شهر؛ «ارزشیابی کیفی توصیفی...». «بازی با حروف درهم ریخته».

**فرشته هدایتی**، تنکابن؛ «آموزش در مدرسه‌ی سالم».

**محمد نیکویی**، زهرا کمشی‌کمر؛ «چگونه توانستم با استفاده از مجلات رشد فعالیت‌های فوق‌برنامه...».

**همدان: غلامرضا همایی‌لطیف**، نسرین کریمی، اسدآباد؛ «تأثیر آموزش روش پس‌ختم بر پیشرفت سواد...».

### آثار این دوستان نیز رسید

**کلثوم مهرابی**، «نوشتن املا»  
**خدیجه احمدی**، «درس زنبورها»  
«راه‌های دستیابی به آرامش امتحان»  
**رضازاده**، پایه‌ی چهارم «فرزند و مهارت‌های اجتماعی».

**وجیهه علیخانی**، آموزگار دبستان مختار دژن؛ «مدیریت استرس و سلامت روان».

**فاطمه ملکی جلیلی**، پروین سلیمان‌تبار، هانیه شهبانی‌آریا؛ «تأثیر آموزش محاسبات ذهنی ریاضی...».

**سیدرضا تولایی**، «شعر تابستان»، «تلاش».

«تحلیل کتاب مطالعات اجتماعی پایه‌ی ششم».

**خراسان شمالی: زهرا قربانی مقدم**، شیروان؛ «نقش مشاوره در پیشرفت و رشد عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان».

**خوزستان: پروین صادقی مطلق**، آموزگار، دزفول؛ «روش تدریس جورج فولیا و ما».

**فاطمه موسیوند**، آموزگار دبستان صدیقه کبری (س)، بندر امام خمینی (ره)؛ «آغاز نوشتن با خودکار».

**فاطمه بحرانی**، معصومه سعادت‌خواه، خرمشهر؛ «مشکلات موجود در اجرای ارزشیابی کیفی».

**سمنان: منصوره متولی**، گرمسار؛ «جدول دست‌ساز».

**فارس: فاطمه نیکو**، شیراز؛ «بررسی نقش خانواده بر مسئولیت‌پذیری...».

**قم: مریم صادق‌زاده**، قم؛ «بررسی اثرات آموزش پیش‌دبستانی روی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر».

**کردستان: یوسف منتشلو**، دبستان شهید همایون، دلبران؛ «وظیفه‌ی معلم فقط تدریس نیست».

**ابراهیم کریم‌زاده**، دبستان تلاش؛ «شرح یک تجربه در صرفه‌جویی».

**حیدر بایزیدی**، زیویه؛ «رویکردهای جذب و آموزش معلمان».

**عبدالله مرادی**، سروآباد؛ «مقایسه‌ی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان».

**عطا کریمیان**، دیوان‌دره؛ «به‌کارگیری شیوه‌های ارزشیابی مستمر...».

**کرمان: مصطفی محمدی‌سرکوبیده**، آموزگار ناحیه‌ی دو، کرمان؛ «صحبت در جمع، ارتباط مؤثر»، «نگاهی سطحی به آموزش فرهنگیان».

**کرمانشاه: علی‌اکبر امامی**، اسلام‌آباد غرب؛ «نگاهی به سهم ادبیات آیینی در کتاب‌های فارسی ابتدایی».

**گلستان: محبوبه شاهینی**، گرگان؛ «مدیریت معلم»، «مشاوره‌ی تحصیلی».

**آذربایجان شرقی: مژگان سلطانی**، ناحیه‌ی ۴ تبریز، دبستان زمزم؛ «سیستم آموزشی ژاپن».

**آذربایجان غربی: حسین محمدیان**، سردشت؛ «چگونه الگوی تشکیل تقسیم دارنده‌ی صفر در خارج قسمت...».

**اردبیل: زهتاب ودادهیر**، اردبیل؛ «مهارت‌های ارتباطی معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز».

**علی یوسفی**، بیله‌سوار؛ «به دانش‌آموزان نشان دهید مانند دانشمندان فکر کنند».

**اصفهان: شهلا سلیمانی**، کاشان؛ «شناخت و درمان مشکلات کودکان»، «تکلیف شب».

**محمد شکر الهی**، نجف‌آباد؛ «طرح یار مهربان».

**حمیدرضا قنبری**، شاهین‌شهر؛ «پیشنهادهایی برای آموزش حل مسئله».

**طاهره شالچی**، آموزگار، کاشان؛ «شعر».

**تهران: مریم‌السادات طبایی موغاری**، شهرری؛ «خطره‌ی نهضتی».

**معصومه درخشانی گیوی**؛ «اثربخشی بازی‌های آموزشی بر کاهش خطای املا».

**چهارمحال و بختیاری: نوشین**

**فرامرزی**، شهرکرد؛ «بررسی چالش‌ها و معضلات اجرایی ارزشیابی کیفی...».

**خراسان جنوبی: سیدعلی فاطمی**، آموزگار، سرایان؛ تنوع ابزارها و لذت یادگیری».

**فاطمی**، سرایان؛ «درس‌پژوهی».

**خراسان رضوی: سارا توکلی رودی**، آموزگار روستای سده، خواف؛ «کلاس درس خلاق و جذاب».

**طاهره جهانگیری**، آموزگار دبستان فرهنگ، کاشمر؛ «تلویزیون آموزشی».

**سیمین مختاری**، آموزگار دبستان شهید پایرنج، زاوه، دولت‌آباد؛ «مدات».

**معصومه بیدالله خانی**، تربت جام؛ «چگونه معضل دوزبانگی سجاد را برطرف کردم؟».

**فهمیه ازقندیان**، حمیده امینی، فاطمه خلیلی، فاطمه حیدرپورکلاته؛

## جشنواره‌ی جابر بن حیان هفت ساله شد

خمیرمایه روحیه‌ی علمی - پژوهشی دانش‌آموزان از دوران کودکی و نوجوانی و عمدتاً در محیط‌های آموزشی شکل می‌گیرد و در دوره‌های دیگر به شکوفایی و باروری می‌رسد. تربیت علمی، یکی از هدف‌های اساسی آموزش و پرورش در دوره‌های مختلف و نیز ضامن استمرار و عمق بخشی یادگیری در موضوعات مختلف است. موقعیت علمی در هیچ کشوری سامان نخواهد یافت، مگر این که پژوهش به عنوان یک اصل از دوران کودکی و از دبستان مورد توجه قرار گیرد. به همین مناسبت معاونت آموزش ابتدایی به منظور اجرای راهکارهای (۶-۱۱، ۷-۱۱) از سند تحول بنیادین و سیاست‌های مقام عالی وزارت طرح پروژه‌های علمی دانش‌آموزان (جشنواره‌ی جابر بن حیان) را اجرا می‌کند تا بدین وسیله گامی اساسی برای تربیت نسلی متفکر، عالم و پژوهشگر بردارد.

یک پروژه دارای ماهیت علمی و تجربی بوده و دانش‌آموز را با روش علمی آشنا می‌نماید. دانش‌آموزان در تمام پایه‌های تحصیلی به صورت انفرادی یا گروهی در زمینه‌های مورد علاقه‌ی خود موضوع پروژه را به تناسب سن و سطح توانمندی در یکی از چهار محور طبقه‌بندی (جمع‌آوری نمونه) نمایش (ساخت مدل، نمایش اصل علمی، تحقیق)، آزمایش و طراحی، ساخت انتخاب می‌نمایند و پس طی یک برنامه‌ی زمانی مشخص با راهنمایی معلم و حمایت اولیا اقدام به فعالیت علمی می‌کنند و حاصل تلاش آنها در قالب یک پروژه که شامل تابلوی نمایش، گزارش کتبی، مواد نمایشی و دفتر کارنما می‌باشد به نمایشگاه علمی آموزشگاه ارائه می‌شود.

طرح یادشده در چهار سطح مدرسه‌ای، منطقه‌ای، استانی و کشوری اجرا می‌شود. برای افزایش سطح آمادگی و آگاهی مجریان در سطوح و مراحل مختلف، ضمن ارسال دستورالعمل جامع اجرای پروژه‌های علمی، راهنمای جامع عمل برای هدایت مستمر و گام به گام شرکت‌کنندگان در اختیار استان‌ها و مناطق قرار می‌گیرد. در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ استان خراسان رضوی مجری برگزاری ششمین جشنواره‌ی کشوری خواهد بود.

معاونت آموزش ابتدایی

دفتر آموزش دبستانی

گروه برنامه‌ریزی تکنولوژی و گروه‌های آموزشی ابتدایی



### با مجله‌های رشد آشنا شوید

#### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهانه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد کودک** برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی
- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی
- رشد دانش‌آموز** برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

#### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم
- رشد بزرگسال** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

#### مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی
- رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

#### مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir





## مسابقه‌ی مدرسه‌ی زیبای من «عکس و فیلم»

یکی از جنبه‌های مهم مدرسه‌داری، زیباسازی محیط آن است. تقریباً تمامی مدارس سعی می‌کنند با صرف هزینه، دیوارهای حیاط مدرسه یا سالن‌ها و در ورودی کلاس‌ها یا حتی خود کلاس‌ها را با طراحی‌ها و دیوار نوشته‌ها زیباتر کنند تا محیط آموزشگاه شاداب‌تر شود.

تعداد زیادی از مدیران و معلمان، خود صاحب ایده‌اند و تعدادی از نظر مشاوران گرافیک و طراح استفاده می‌کنند و عده‌ای نیز همچنان دنبال ایده می‌گردند.

مسابقه‌ای داریم. در این مسابقه، شما می‌توانید از دیوارنوشته‌ها و طراحی‌های مدرسه‌ی خود عکس یا فیلم تهیه کنید و برای ما بفرستید. ضمن چاپ تصاویر برتر، به بهترین آن‌ها جایزه هم می‌دهیم.

حتی اگر کار هنری زیادی در دیوارها ندارید، آثارتان را بفرستید؛ شاید از نظر داوران ما، نکته‌ای در همان تصاویر وجود داشته باشد که بتواند امتیازی نصیب خود بکند.

### نکته‌ها

- این مسابقه‌ی عکاسی نیست که به کیفیت عکس جایزه بدهیم. پس با همین موبایلی که در دست دارید و یا با یک دوربین عکاسی معمولی عکس بگیرید یا فیلم تهیه کنید.
- محتوا و کیفیت مطالب طراحی شده برای ما اهمیت بیشتری دارد.
- عکس و فیلم فقط از مدارس ابتدایی پذیرفته می‌شود.
- فرصت ارسال آثار تا پایان بهمن‌ماه است.
- جایزه به مدرسه تعلق می‌گیرد.
- تعداد برنده‌های اصلی سه مدرسه خواهد بود و به پنجاه مدرسه هدایایی تعلق می‌گیرد.
- بهترین تصاویر با ذکر نام مدرسه، مدیر و طراح، به تدریج در مجله به چاپ خواهند رسید.

نحوه‌ی ارسال:

ایمیل: [ebtedayi@roshdmag.ir](mailto:ebtedayi@roshdmag.ir)

تلگرام: <https://telegram.me/ebroshdmag>



اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

## روشد

نحوه‌ی اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه‌ی سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛

۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۳۳ ۸۸۴۹۰. لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات درخواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۵۵/۴۹۷۹

♦ تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۲۳۰۸

♦ Email: [Eshterak@roshdmag.ir](mailto:Eshterak@roshdmag.ir)

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال





هرسرزمین، فرش است که  
گره به گره بافته می شود.  
معلم، بافنده‌ی اصلی این  
فرش است.  
کودکان گره‌های اصلی این فرشند.  
سرزمینی بافرشی زیبا آرزو کنیم.